

سوره عادیات [۱۰۰]

این سوره در ((مدینه)) نازل شده و دارای ۱۱ آیه است .

محتوا و فضیلت سوره .:

در آغاز سوره سوگندهای بیدارکننده ای را ذکر می کند، و بعد از آن سخن از پاره ای از ضعفهای نوع انسان همچون کفر و بخل و دنیاپرستی به میان می آورد، و سرانجام با اشاره کوتاه و گویائی به مساله معاد، و احاطه علمی خداوند به بندگان، سوره را پایان می دهد.

در فضیلت تلاوت این سوره از پیغمبر اکرم (ص) آمده است : ((هرکس آن را تلاوت کند به عدد هر یک از حاجیانی که (شب عید قربان) در ((مزدلفه)) توقف می کنند و در آنجا حضور دارند ده حسنه به او داده می شود.

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم : ((هرکس سوره ((والعادیات)) را بخواند، و بر آن مداومت کند، خداوند روز قیامت او را با امیرمؤمنان علی (ع) مبعوث می کند و در جمع او و میان دوستان او خواهد بود)).

ناگفته پیداست که این همه فضیلت برای آنهاست که آن را برنامه زندگی خویش قرار دهند و به تمام محتوای آن ایمان دارند و عمل می کنند.
به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

شان نزول : در حدیثی آمده است که : این سوره بعد از جنگ ((ذات السلاسل)) نازل شد و ماجرا چنین بود.:

در سال هشتم هجرت به پیغمبر اکرم (ص) خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین ((یابس)) جمع شده ، و با یکدیگر عهد کرده اند که تا پیامبر (ص) و علی (ع) رابه قتل نرسانند و جماعت مسلمین را متلاشی نکنند از پای ننشینند!

پیغمبر اکرم (ص) جمع کثیری از یاران خود را به سرکردگی بعضی از صحابه به سراغ آنها فرستاد، ولی بعد از گفتگوهای بدون نتیجه بازگشتند، سرانجام پیامبر، علی (ع) را با گروه کثیری از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام داشت ، آنها بسرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه می رفتند، و صبحگاهان دشمن را در حلقه محاصره گرفتند، نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند چون نپذیرفتند هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کردند و آنان را درهم شکستند، عده ای را کشتند، زنان و فرزندانشان را اسیر کردند، و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند.

سوره عادیات نازل شد در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه بازنگشته بودند، پیغمبر خدا (ص) آن روز برای نماز صبح آمد، و این سوره را در نماز تلاوت فرمود.

بعد از پایان نماز اصحاب عرض کردند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم!
فرمود: آری، علی (ع) بردشمنان پیروز شد، و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد - چند روز بعد علی (ع) با غنائم و اسیران به مدینه وارد شد.
(آیه) -

سوگند به جهادگران بیدار!

گفتیم این سوره با سوگندهای بیدارگری آغاز شده، نخست می فرماید: ((سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان پیش می رفتند)) (والعادیات ضبحا).
یا به شتران حاجیان که از سرزمین ((عرفان)) به ((مشعر الحرام)) و از ((مشعر)) نفس زنان به سوی ((منی)) حرکت می کنند سوگند.

و این تفسیر از جهاتی مناسبتر به نظر می رسد، و در روایات اهل بیت (ع) نیز وارد شده.
(آیه) - سپس می افزاید: ((و سوگند به افروزندگان جرقه آتش)) در برخورد سمشان با سنگهای بیابان (فالموریات قدحا).

اسبان مجاهدانی که چنان با سرعت به سوی میدان نبرد حرکت می کنند که از اثر برخورد سم آنها به سنگهای بیابان جرقه ها می پرد، یا شترانی که با سرعت به مواضع حج می دوند و سنگها و ریگها از زیر پای آنها پریده و بر اثر برخورد به سنگهای دیگر تولید جرقه می کند.

(آیه) - سپس در سومین سوگند، می فرماید: ((و سوگند به هجوم آوران سپیده دم)) (فالمغیرات صبحا).
(آیه) - سپس به یکی دیگر از ویژگیهای این مجاهدان و موکبهای آنها اشاره کرده، می افزاید: آن چنان بر دشمن هجوم سریع می برند ((که گرد و غبار به هرسو پراکنند)) (فاترن به نقعا).
یا این که بر اثر هجوم شتران حاجیان از مشعر الحرام به سوی منی، گرد و غبار از هر سو پراکنده می شود.
(آیه) - و در آخرین ویژگی از ویژگیهای آنها می فرماید: ((و ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند)) (فوسطن به جمعا).

چنان هجوم آنها غافلگیرانه و برق آسا بود که در چند لحظه صفوف دشمن را از هم شکافته و به قلب آنها هجوم بردند، و جمعیت آنها را از هم متلاشی کردند، و این نتیجه همان سرعت عمل و بیداری و آمادگی و شهامت و شجاعت است.
و یا اشاره به ورود حاجیان از ((مشعر)) به قلب ((منی)) است.

از اینجا روشن می شود که جهاد آن چنان عظمتی دارد که حتی نفسهای اسبهای مجاهدان شایسته سوگند است، و همچنین جرقه های ناشی از برخورد سمشان به سنگها، و همچنین گرد و غباری که در فضا پخش می کنند، آری گرد و غبار صحنه جهاد هم پرارزش و با عظمت است.

(ایه) - بعد از این سوگندهای عظیم به پاسخ قسم، یعنی چیزی که سوگندها به خاطر آن یاد شده است پرداخته، می فرماید: ((مسلمانان در برابر نعمتهای پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است)) (ان الانسان لربه لکنود).

همان انسان تربیت نیافته، همان انسانی که انوار معارف الهی و تعلیمات انبیا بر قلبش نتافته، و بالاخره همان انسانی که خود را تسلیم غرائز و شهوات سرکش نموده است او مسلما ((ناسپاس)) و ((بخیل)) است.

تعبیر ((انسان)) در این گونه موارد به معنی انسانهای شرور هوی پرست سرکش و طغیانگر است.

(آیه) - سپس می افزاید: ((و او خود (نیز) بر این معنی گواه است)) (وانه علی ذلک لشهید) چرا که انسان نسبت به نفس خویش بصیرت دارد، و اگر صفات درونی خود را از هرکس بتواند پنهان کند از خدا و وجدان خویش نمی تواند مخفی دارد، خواه به حقیقت اعتراف کند یا نه!

(آیه) - در این آیه می افزاید: ((و او علاقه شدید به مال دارد)) (وانه لحب الخیر لشدید) و همین علاقه شدید و افراطی او به مال و ثروت سبب بخل و ناسپاسی و کفران او می شود.

اطلاق ((خیر)) بر ((مال)) به خاطر آن است که در حد ذات خود چیز خوبی است، و می تواند وسیله انواع خیرات گردد، ولی انسان ناسپاس و بخیل آن را از هدف اصلیش بازداشته، و در مسیر خودخواهی و خودکامگی به کار می گیرد.

(آیه) - سپس به صورت یک استفهام انکاری توأم با تهدید، می فرماید: ((آیا (این انسان ناسپاس و بخیل و دنیاپرست) نمی داند در آن روز تمام کسانی که در قیامت برانگیخته می شوند)) (افلا يعلم اذا بعث ما فی القبور).

(آیه) - ((و آنچه در درون سینه ها (از کفر و ایمان، اخلاص و ریا، کبر و تواضع، نیت خیر و سؤ) است آشکار می گردد)) (و حصل ما فی الصدور).

(آیه) - ((در آن روز پروردگارش از آنها (و اعمال و نیاتشان) کاملاً باخبر است)) و بر طبق آن به آنها کیفر می دهد (ان ربهم بهم یؤمئذ لخبیر).

آری! خداوند همیشه و در همه حال از اسرار درون و برون بطور کامل آگاه است ولی اثر این آگاهی در قیامت و به هنگام پاداش و کیفر ظاهرتر و آشکارتر می گردد و این هشدار است به همه انسانها که اگر به راستی به آن ایمان داشته باشند سد نیرومندی در میان آنان و گناهان ایجاد می کند.

((پایان سوره العادیات))

سوره فارعه [۱۰۱] .

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۱۱ آیه است .

محتوا و فضیلت سوره .:

این سوره بطورکلی از معاد و مقدمات آن سخن می گوید، با تعبیراتی کوبنده و بیانی تکان دهنده ، و انذار و هشدار صریح و روشن ، و سرانجام انسانها را به دوگروه تقسیم می کند.:

گروهی که اعمالشان در میزان عدل الهی سنگین است ، و پاداششان زندگانی سراسر رضایتبخش در جوار رحمت حق ، و گروهی که اعمالشان سبک و کم وزن است و سرنوشتشان آتش داغ و سوزان جهنم .

نام این سوره یعنی ((قارعه)) از آیه اول آن گرفته شده است .

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از امام باقر(ع) می خوانیم : ((کسی که سوره قارعه را بخواند خداوند متعال او را از فتنه دجال و ایمان آوردن به او حفظ می کند، و او را در قیامت از چرک جهنم دور می دارد ان شاءالله)).

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه) -

حادثه کوبنده !.

این سوره که در وصف قیامت است ، نخست می فرماید: ((آن حادثه کوبنده)) (القارعه) .

(آیه) - ((و چه حادثه کوبنده ای))! (ما القارعه) .

(آیه) - ((و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست))؟ آن حادثه همان روز قیامت است (وما ادریک ما القارعه) .

بسیاری از مفسران گفته اند که ((قارعه)) یکی از نامهای قیامت است ، ولی درست روشن نساخته اند که آیا این تعبیر اشاره به مقدمات قیامت می باشد که عالم دنیا درهم کوبیده می شود.

و یا این که منظور مرحله دوم ، یعنی ؛ مرحله زنده شدن مردگان ، و طرح نوین در عالم هستی است ، و تعبیر به ((کوبنده)) به خاطر آن است که وحشت و خوف و ترس آن روز دلها را می کوبد.

ولی روی هم رفته احتمال اول مناسبتر به نظر می رسد، هرچند در این آیات هر دو حادثه پشت سر یکدیگر ذکر شده است .

(آیه) - سپس در توصیف آن روز عجیب می گوید: ((روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده خواهند

بود)) (یوم یكون الناس كالفرأش المبتوت). تشبیه به ((پروانه)) به خاطر آن است که پروانه ها معمولاً خود را دیوانه وار به آتش می افکنند و می سوزانند، بدکاران نیز خود را در آتش جهنم می افکنند.

(آیه) - سپس به سراغ یکی دیگر از اوصاف آن روز رفته , می افزاید: ((و کوهها مانند پشم رنگین حلاجی شده می گردد))! (وتكون الجبال كالعهن المنفوش).

سابقاً گفته ایم که طبق آیات مختلف قرآن کوهها در آستانه قیامت نخست به حرکت در می آیند بعد درهم کوبیده و متلاشی می گردند و سرانجام به صورت غباری در آسمان در می آیند که در آیه مورد بحث آن را تشبیه به پشمهای رنگین حلاجی شده کرده است , پشمهایی که تنها رنگی از آنها نمایان باشد, و این آخرین مرحله متلاشی شدن کوههاست .

(آیه) - بعد به مرحله حشر و نشر و زنده شدن مردگان و تقسیم آنها به دو گروه پرداخته , می فرماید: ((اما کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است)) (فاما من ثقلت موازینه).

(آیه) - ((در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود)) (فهو فی عیشة راضیة) و تنها زندگی آخرت است که سراسر رضایت و خشنودی و آرامش و امنیت و مایه جمعیت خاطر می باشد, چرا که زندگی دنیا هر قدر مرفه و پر نعمت باشد باز از عوامل ناخشنودی خالی نیست .

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که وقتی از معنی ((میزان)) سؤال کردند, در پاسخ فرمود: ((ترازوی سنجش همان عدل است)).

و در حدیثی می خوانیم : ((امیر مؤمنان و امامان از دودمانش ترازوهای سنجشند)).

به این ترتیب وجود اولیاء الله یا قوانین عدل الهی مقیاسهایی هستند که انسانها و اعمالشان را بر آنها عرضه می کنند, و به همان اندازه که با آنها شباهت دارند و مطابقت دارند وزنشان سنگین است .

و روشن است که سبک و سنگین بودن ((موازین)) به معنی سنگین و سبک بودن خود اعمال است .

(آیه) - ((و اما کسی که ترازوهایش سبک است)) (واما من خفت موازینه).

(آیه) - ((پناهگاهش هاویه [دوزخ] است)) (فامه هاویة) که در آن سقوط می کند.

تعبیر به ((ام)) (مادر) در جمله فوق به خاطر این است که مادر پناهگاهی است برای فرزندان که در مشکلات به او پناه می برند, و نزد او می مانند, و در اینجا اشاره به این است که این گنهکاران سبک عمل محلی برای پناه گرفتن جز دوزخ نمی یابند.

(آیه) - ((و تو چه می دانی هاویه چیست))؟! (وما ادریک ماهیه).

(آیه) - ((آتشی است سوزان)) و فوق تصور همه انسانها (نار حامیه).

((پایان سوره قارعه)).

سوره تکاثر [۱۰۲].

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۸ آیه است.

محتوا و فضیلت سوره .:

محتوای این سوره نخست سرزنش و ملامت افرادی است که بر اساس یک سری مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر می کردند، سپس هشدارى نسبت به مساله معاد و قیامت و آتش دوزخ، و سرانجام هشدارى در زمینه مساله سؤال و بازپرسى از نعمتها مى دهد.

نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده است.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) مى خوانیم: ((کسى که آن را بخواند خداوند در برابر نعمتهایی که در دنیا به او داده او را مورد حساب قرار نمى دهد و پاداشى به او مى دهد که گویى هزار آیه قرآن را تلاوت کرده)).

بدیهی است این همه ثواب از آن کسى است که آن را بخواند و در برنامه زندگى به کار گیرد و روح و جان خود را هماهنگ با آن بسازد.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

شان نزول: مفسران معتقدند که این سوره درباره قبائلى نازل شد که بریکدیگر تفاخر مى کردند، و با کثرت نفرت و جمعیت یا اموال و ثروت خود بر دیگران مباهات مى نمودند تا آنجا که برای بالا بردن آمار نفرت قبیله به گورستان مى رفتند و قبرهای مردگان هر قبیله را مى شمردند!

ولى مسلم است که این شان نزول هرگز مفهوم آیه را محدود نمى کند.

(آیه -)

بلای تکاثر و تفاخر!

در آغاز سوره نخست با لحنی ملامت بار مى افزاید: ((افزون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است)) (الهیکم التکاثر).

(آیه -) ((تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید)) و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید (حتی زرتم المقابر).

از امیر مؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه آمده است که بعد از تلاوت ((الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر)) فرمود: ((شگفتا! چه هدف بسیار دوری! و چه زیارت کنندگان غافل! و چه افتخار موهوم و دردناکی به یاد استخوان پوسیده کسانی افتاده اند که سالهاست خاک شده اند، آن هم چه یادآوری! با این فاصله دور به یاد کسانی افتاده اند که سودی به حالشان ندارند، آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار مى

کنند؟ و یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین خود را بسیاری شمرند؟ انها خواهان بازگشت اجسادى هستند که تار و پودشان از هم گسسته ، و حرکاتشان به سکون مبدل شده این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند)).

سرچشمه تفاخر و فخر فروشی !.

یکی از عوامل اصلی تفاخر و تکاثر همان جهل و نادانی نسبت به پاداش کيفر الهی و عدم ایمان به معاد است .

از این گذشته جهل انسان به ضعفها و آسیب پذیریهایش ، به آغاز پیدایش و سرانجامش ، از عوامل دیگر این کبر و غرور و تفاخر است .

عامل دیگر همان احساس ضعف و حقارت ناشی از شکستهاست ، که افراد برای پوشاندن شکستهای خود پناه به تفاخر و فخر فروشی می برند و لذا در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم : ((هیچ کس تکبر به فخر فروشی نمی کند مگر به خاطر ذلتی که در نفس خود می یابد)).

(آیه) - در این آیه آنها را با این سخن مورد تهدید شدید قرار داده ، می فرماید: ((چنین نیست که می

پندارید به زودی (نتیجه این تفاخر موهوم خود را) خواهید دانست)) (کلا سوف تعلمون) .

(آیه) - باز برای تاکید می افزاید: ((باز چنان نیست که شما می پندارید به زودی خواهید دانست)) (ثم کلا سوف تعلمون) .

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (ع) آمده است که فرمود: ((گروهی از ما پیوسته درباره عذاب قبر در شک بودند تا این که سوره الهیکم التکاثر نازل شد، تا آنجا که فرمود: کلا سوف تعلمون ؛ منظور از آن عذاب قبر است ، سپس می فرماید: ثم کلا سوف تعلمون منظور عذاب قیامت است)).

(آیه) - سپس می افزاید: ((چنان نیست (که شما خیال می کنید) اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید))

افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد (کلا لتعلمون علم الیقین) .

((یقین)) نقطه مقابل ((شک)) است و طبق روایات به مرحله عالی ایمان ((یقین)) گفته می شود و برای آن سه مرحله است .

۱- علم الیقین ؛ و آن این است که انسان از دلایل مختلف به چیزی ایمان آورد مانند کسی که با مشاهده دود، علم به وجود آتش پیدا می کند.

۲- عین الیقین ؛ و آن در جایی است که انسان به مرحله مشاهده می رسد و با چشم خود مثلا آتش را مشاهده می کند.

۳- حق الیقین ؛ و آن همانند کسی است که وارد آتش شود و سوزش آن را لمس کند، و به صفات آتش متصف گردد، و این بالاترین مرحله یقین است ، که در حقیقت از دو علم تشکیل یافته : علم به معلوم و علم

به این که خلاف آن علم محال است .
(آیه) - باز برای تاکید و انذار بیشتر می افزاید: ((قطعاً شما جهنم را خواهید دید)) (لثرون الجحیم) .
(آیه) - ((سپس (با ورود در آن) آن را به عین الیقین خواهید دید)) (ثم لثرونها عین الیقین) .
(آیه) - ((سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهائی که داشته اید بازپرسی خواهید شد)) (ثم لثسئلن یومئذ عن النعیم) .

باید در آن روز روشن سازید که این نعمتهای خداداد را در چه راهی مصرف کرده اید؟ و از آنها برای اطاعت الهی یا معصیتش کمک گرفته اید، یا نعمتها را ضایع ساخته هرگز حق آن را ادا ننموده اید؟.

((نعیم)) یک معنی بسیار گسترده دارد که همه مواهب الهی را اعم از ((معنوی)) مانند دین و ایمان و اسلام و قرآن و ولایت ، و انواع نعمتهای ((مادی)) را اعم از فردی و اجتماعی شامل می شود، منتها نعمتهایی که اهمیت بیشتری دارند مانند نعمت ((ایمان و ولایت)) بیشتر از آنها سؤال می شود که آیا حق آنها ادا شده یا نه ؟.
(پایان سوره تکاثر)).

سوره عصر [۱۰۳] .

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۳ آیه است .

محتوا و فضیلت سوره .:

جامعیت این سوره به حدی است که به گفته بعضی از مفسران تمام علوم و مقاصد قرآن در این سوره خلاصه شده است .

نخست از سوگند پرمعنی به ((عصر)) شروع می شود سپس سخن از زیانکار بودن همه انسانها که در طبیعت زندگی تدریجی نهفته است به میان می آورد، بعد فقط یک گروه را از این اصل کلی جدا می کند، آنها که دارای برنامه چهارماده ای زیر هستند:

ایمان ، عمل صالح ، سفارش یکدیگر به حق ، و سفارش یکدیگر به صبر و این چهار اصل در واقع برنامه های اعتقادی و عملی و فردی و اجتماعی اسلام را در برمی گیرد.

درباره فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم: ((هرکس سوره ((والعصر)) را در نمازهای نافله بخواند خداوند او را در قیامت برمی انگیزد در حالی که صورتش نورانی ، چهره اش خندان و چشمش (به نعمتهای الهی) روشن است ، تا داخل بهشت شود!!).
و معلوم است که این همه افتخار و سرور و شادمانی از آن کسی است که این اصول چهارگانه را در زندگی

خود پیاده کند، نه فقط به خواندن قناعت نماید.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه) - در ابتدای این سوره با قسم تازه ای روبرو می شویم، می فرماید: ((به عصر سوگند))!

(والعصر).

واژه ((عصر)) در اصل به معنی ((فشردن)) است، و سپس به وقت عصر اطلاق شده، به خاطر این که برنامه ها و کارهای روزانه در آن پیچیده و فشرده می شود.

سپس این واژه به معنی مطلق ((زمان)) و دوران تاریخ بشر و یا بخشی از زمان، مانند عصر ظهور اسلام و قیام پیغمبر اکرم (ص)، و امثال آن استعمال شده است، و لذا در تفسیر این سوگند بعضی از مفسران آن را اشاره به سراسر زمان و تاریخ بشریت دانسته اند که مملو از درسهای عبرت، و حوادث تکان دهنده و بیدارگراست، و روی همین جهت آن چنان عظمتی دارد که شایسته سوگند الهی است.

ولی بعضی دیگر روی قسمت خاصی از این زمان مانند عصر قیام پیغمبر اکرم (ص) یا عصر قیام حضرت مهدی (عج) که دارای ویژگی و عظمت خاصی در تاریخ بشر بوده و هست انگشت گذارده، و سوگند را ناظر به آن می دانند.

ولی مناسبتر همان عصر به معنی زمان و تاریخ بشر است، چرا که بارها گفته ایم سوگندهای قرآن همواره متناسب با مطلبی است که سوگند به خاطر آن یاد شده، و مسلم است که خسران انسانها در زندگی نتیجه گذشتن زمان عمر آنهاست.

و یا عصر قیام پیغمبر خاتم (ص) به خاطر این که برنامه چهار ماده ای ذیل سوره در چنین عصری نازل گردیده.

(آیه) - در این آیه اشاره به چیزی می کند که این سوگند مهم برای آن یاد شده است، می فرماید: ((به یقین انسانها همه در زیانند)) (ان الا نسان لفي خسر).

سرمایه های وجودی خود را چه بخواهند یا نخواهند از دست می دهند، ساعات و ایام و ماهها و سالهای عمر بسرعت می گذرد، نیروهای معنوی و مادی تحلیل می رود، و توان و قدرت کاسته می شود. یک قلب استعداد معینی برای ضربان دارد، وقتی آن استعداد و توان پایان گرفت قلب خود به خود می ایستد، بی آنکه عیب و علت و بیماری در کار باشد، و این در صورتی است که بر اثر بیماری قبلا از کار نیفتد همچنین سایر دستگاههای وجودی انسان و سرمایه و استعدادهای مختلف او.

به هر حال از نظر جهان بینی اسلام دنیا یک بازار تجارت است همان گونه که در حدیثی از امام هادی (ع) می خوانیم: ((دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می برند و جمع دیگری زیان)).

آیه مورد بحث می گوید: همه در این بازار بزرگ زیان می کنند، مگر یک گروه که برنامه آنها در آیه بعد بیان شده است.

(ایه) - آری! تنها یک راه برای جلوگیری از این خسران عظیم و زیان قهری و اجباری وجود دارد، فقط یک راه که در آخرین آیه این سوره به آن اشاره شده است، می فرماید: ((مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند)) (الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر).

برنامه چهار ماده ای خوشبختی!.

قرآن برای نجات از آن خسران عظیم برنامه جامعی تنظیم کرده که در آن برچهار اصل تکیه شده است: اصل اول در این برنامه مساله ((ایمان)) است که زیربنای همه فعالیت های انسان را تشکیل می دهد، چراکه تلاش های عملی انسان از مبانی فکری و اعتقادی او سرچشمه می گیرد، نه همچون حیوانات که حرکاتشان به خاطر انگیزه های غریزی است. و به تعبیر دیگر اعمال انسان تبلوری است از عقائد و افکار او، و به همین دلیل تمامی انبیای الهی قبل از هر چیز به اصلاح مبانی عقیدتی امتها می پرداختند، مخصوصاً با شرک که سرچشمه انواع رذائل و بدبختیها و پراکندگیهاست به مبارزه می پرداختند.

در اصل دوم به میوه درخت بارور و پرثمره ایمان پرداخته از ((اعمال صالح)) سخن می گوید. آری ((صالحات)) همان ((اعمال شایسته)) نه فقط عبادات، نه تنها انفاق فی سبیل الله، نه فقط جهاد در راه خدا، نه تنها کسب علم و دانش، بلکه هر کار شایسته ای که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه ها شود. و از آنجا که ایمان و اعمال صالح هرگز تداوم نمی یابد مگر این که حرکتی در اجتماع برای دعوت به سوی حق و شناخت و معرفت آن از یکسو، و دعوت به استقامت و صبر در طریق انجام این دعوت از سوی دیگر صورت پذیرد، به دنبال این دو اصل، به دو اصل دیگر اشاره می فرماید که در حقیقت ضامن اجرای دو اصل اساسی ((ایمان)) و ((عمل صالح)) است.

در اصل سوم به مساله ((تواصی به حق)) یعنی دعوت همگانی و عمومی به سوی حق اشاره می کند تا همگان حق را از باطل به خوبی بشناسند و هرگز آن را فراموش نکنند و در مسیر زندگی از آن منحرف نگردند.

در اصل چهارم مساله شکیبایی و ((صبر)) و استقامت و سفارش کردن یکدیگر به آن مطرح است، چرا که بعد از مساله شناخت و آگاهی، هرکس در مسیر عمل در هر گام با موانعی روبرو است اگر استقامت و صبر نداشته باشد هرگز نمی تواند احقاق حق کند، و عمل صالحی انجام دهد و با ایمان خود را حفظ کند. آری! احقاق حق و اجرای حق، و ادای حق در جامعه جز با یک حرکت و تصمیم گیری عمومی و استقامت و ایستادگی در برابر موانع ممکن نیست.

((صبر)) در اینجا نیز معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می شود، و هم صبر در برابر انگیزه های معصیت ، و هم صبر در برابر مصائب و حوادث ناگوار، و از دست دادن نیروها و سرمایه ها و ثمرات .

و به راستی اگر مسلمانان امروز همین اصول چهارگانه را در زندگی فردی و اجتماعی خود اجرا کنند مشکلات و نابسامانیهای آنها حل می شود، عقب ماندگیها جبران می گردد، و ضعفها و شکستها به پیروزی مبدل می شود، و شر اشرار جهان از آنها قطع می گردد.
(پایان سوره عصر))

سوره همزه [۱۰۴] .

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۹ آیه است .

محتوا و فضیلت سوره .:

در این سوره از کسانی سخن می گوید که تمام هم خود را متوجه جمع مال کرده ، و تمام ارزشهای وجودی انسان را در آن خلاصه می کنند، سپس نسبت به کسانی که دستشان از آن خالی است به دیده حقارت می نگرند و آنها را به باد استهزای گیرند.

و در پایان سوره از سرنوشت دردناک آنها سخن می گوید که چگونه به صورت حقارت آمیزی در دوزخ پرتاب می شوند، و آتش سوزان جهنم قبل از هر چیز بر قلب آنها مسلط می گردد، و روح و جان آنها را به آتش می کشد.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) آمده است : ((هرکس این سوره را تلاوت کند به عدد هر یک از کسانی که محمد و یارانش راستها کردند ده حسنه به او داده می شود)).

و در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم : ((هرکس آن را در نماز فریضه ای بخواند فقر از او دور می شود، روزی به او رو می آورد، و مرگهای زشت و بد از او قطع می گردد)).
به نام خداوند بخشنده بخشنده را بخواند.

شان نزول : جمعی از مفسران چنین گفته اند که آیات این سوره درباره ولیدبن مغیره نازل شده است که پشت سر پیغمبر اکرم (ص) غیبت می کرد، و در پیش روطن و استهزا می نمود.

بعضی دیگر آن را درباره افرادی دیگری از سران شرک و دشمنان کینه توز و سرشناس اسلام مانند ((اخنس بن شریق)) و ((امیه بن خلف)) و ((عاص بن وائل)) دانسته اند.

ولی چنانچه این شان نزولها را بپذیریم باز عمومیت مفهوم آیات شکسته نمی شود، بلکه شامل تمام کسانی

است که دارای این صفاتند.

(آیه) -

وای بر عیجویان و غیبت کنندگان!

این سوره با تهدیدی کوبنده آغاز می شود، می فرماید: ((وای بر هر عیجوی مسخره کننده ای!)) (ویل لکل همزه لمزه).

آنها که با نیش زبان و حرکات، دست و چشم و ابرو در پشت سر و پیش رو، دیگران را استهزا کرده، یا عیجویی و غیبت می کنند، یا آنها را هدف تیرهای طعن و تهمت قرار می دهند.

از مجموع کلمات ارباب لغت استفاده می شود که دو واژه ((همزه)) و ((لمزه)) به یک معنی است، و مفهوم وسیعی دارد که هرگونه عیجویی و غیبت و طعن و استهزا به وسیله زبان و علائم و اشارات و سخن چینی و بدگوئی را شامل می شود.

اصولا آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است، و هرکاری که موجب تحقیر مردم گردد گناه بزرگی است.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) آمده است: ((ذلیل ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند))!

در حدیث دیگری پیغمبر اکرم (ص) فرمود: ((من در شب معراج گروهی از دوزخیان را دیدم که گوشت از پهلویشان جدا می کردند و به آنها می خوراندند! از جبرئیل پرسیدم اینها کیانند؟

گفت: اینها عیجویان و استهزاکنندگان از امت توند))!

(آیه) - سپس به سرچشمه این عمل زشت (عیجویی و استهزا) که غالباً کبر و غرور ناشی از ثروت

مایه می گیرد پرداخته، می افزاید: ((همان کسی که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده)) بی آنکه

مشروع و نامشروع آن را حساب کند (الذی جمع مالا وعدده).

آنقدر به مال و ثروت علاقه دارد که پیوسته آنها را می شمرد، و هر درهم و دیناری برای او بتی است،

نه تنها شخصیت خویش که تمام شخصیتها را در آن خلاصه می بیند، و طبیعی است که چنین انسان

گمراه و ابلهی مؤمنان فقیر را پیوسته به باد سخریه بگیرد.

به هر حال آیه ناظر به ثروت اندوزانی است که مال را نه به عنوان یک وسیله بلکه به عنوان یک هدف

می نگرند، و در جمع آوری آن هیچ قید و شرطی قائل نیستند، از حلال و حرام و تجاوز بر حقوق

دیگران، از طریق شرافتمندانه و یا طرق پست و رذیله آن را جمع آوری می کنند، و آن را تنها نشانه

عظمت و شخصیت می دانند.

آنها مال را برای رفع نیازهای زندگی نمی خواهند، و به همین دلیل هر قدر بر اموالشان افزوده شود

حرصشان بیشتر می گردد، و گرنه مال در حدود معقول و از طرق مشروع نه تنها مذموم نیست، بلکه

در قرآن مجید گاهی از آن به عنوان ((فضل الله)) تعبیر شده، انجا که می فرماید: ((وابتغوا من فضل الله؛ و از فضل خدا بطلبید)) (جمعه / ۱۰).

و در جای دیگر از آن تعبیر به خیر می کند: ((بر شما مقرر شده که وقتی مرگ یکی از شما فرا رسد اگر خیری از خود به یادگار گذارده وصیت کند)) (بقره / ۱۸۰).

چنین مالی مسلما نه مایه طغیان است، نه وسیله تفاخر، نه بهانه استهزای دیگران، اما مالی که معبود است و هدف نهائی ننگ است و ذلت، و مصیبت است و نکبت، و مایه دوری از خدا و خلود در آتش دوزخ است.

و غالبا جمع آوری مقدار زیادی از این مال جز با آلودگیهای فراوان ممکن نمی شود.

لذا در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (ع) می خوانیم که فرمود: ((مال جز با پنج خصلت در یکجا جمع نمی شود: بخل شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص غالب، قطع رحم، و مقدم داشتن دنیا بر آخرت)).

(آیه) - در این آیه می افزاید: این انسان زراندوز و مال پرست ((گمان می کند اموالش او را جاودانه می سازد)) (یحسب ان ماله اخلده).

چه پندار غلط و خیال خامی؟ اموالی که آنقدر در اختیار قارون بود که کلید گنجهایش را چندین مرد زورمند به زحمت برمی داشت، ولی به هنگام حمله عذاب الهی نتوانستند مرگ او را ساعتی به تاخیر اندازند، و خداوند او و گنجهایش را در یک لحظه با یک زمین لرزه مختصر در زمین فرو برد (قصص / ۸۱). اموالی که نمونه کاملش در دست فراعنه مصر بود، همان گونه که قرآن می فرماید: ((چه بسیار باغها و چشمه ها از خود به جای گذاشتند و زراعتها و قصرهای جالب و گران قیمت و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعم بودند)) (دخان / ۲۵ تا ۲۷) ولی همه اینها به آسانی در عرض ساعتی به دیگران رسید (دخان / ۲۸). و لذا در قیامت که پرده ها کنار می رود آنها به اشتباه بزرگشان پی می برند و فریادشان بلند می شود: ((مال و ثروتم هرگز مرا بی نیاز نکرد، قدرت من نیز از دست رفت)) (حاقه / ۲۸ و ۲۹).

از این بیان روشن شد که پندار جاودانگی به وسیله مال دلیلی برای جمع مال، و جمع مال نیز عاملی برای استهزا و سخریه دیگران در نظر این کوردلان محسوب می شود.

(آیه) - قرآن در پاسخ این گروه می فرماید: ((چنین نیست)) که می پندارد (کلا).

((به زودی در حطه [آتشی خردکننده] پرتاب می شود))! (لینبذن فی الحطمة).

(آیه) - ((و تو چه می دانی حطه چیست))؟! (وما ادریک ما الحطمة).

(آیه) - ((آتش برافروخته الهی است)) (نارالله الموقده).

(آیه) - ((آتشی که از دلها سر می زند)) و نخستین جرعه هایش در قلوب ظاهر می شود! (التي تطلع علی الا فئدة).

یعنی ؛ خداوند، این مغروران خودخواه برترین را در آن روز به صورت موجوداتی ذلیل و بی ارزش در آتش دوزخ پرتاب می کند، تا نتیجه کبر و غرور خود را ببینند.

عجب این که این آتش برخلاف تمام آتشیهای دنیا اول بر دلها شراره می زند، و درون را می سوزاند، نخست قلب را، و بعد مغز و استخوان را، و سپس به خارج سرایت می کند.

چرا چنین نباشد؟ در حالی که قلبهای آنها کانون کفر و کبر و غرور بود و مرکز حب دنیا و ثروت و مال . آری ! آنها دل مؤمنان را در این دنیا با سخریه ها و عیبجویی و غیبت و تحقیر سوزاندند، عدالت الهی ایجاب می کند که آنها کیفری همانند اعمالشان را ببینند.

(آیه) - در آخرین آیات این سوره می فرماید: ((این آتش بر آنها فرو بسته شده))! (انها علیهم مؤصده).

در حقیقت همان گونه که آنها اموال خود را در گاو صندوقها و مخازن در بسته نگاه می داشتند خداوند هم آنها را در عذاب در بسته دوزخ که راه خلاص و نجاتی از آن نیست زندانی می کند.

(آیه) - و سرانجام می گوید: ((درستونهای کشیده و طولانی)) قرار خواهند داشت (فی عمد ممدده). جمعی از مفسران این تعبیر را اشاره به میخهای عظیم آهنین دانسته اند که درهای جهنم محکم با آن بسته می شود، به گونه ای که راه خروج مطلقاً از آن وجود ندارد، و بنابراین تأکیدی است بر آیه قبل که می گوید: درهای جهنم را بر آنها می بندند و از هر طرف محصورند.

((پایان سوره همزه)).

سوره فیل [۱۰۵].

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۵ آیه است .

محتوا و فضیلت سوره .:

این سوره چنانکه از نامش پیداست اشاره به داستان تاریخی معروفی می کند که در سال تولد پیغمبر اکرم (ص) واقع شده ، و خداوند خانه ((کعبه)) را از شر لشکر عظیم کفاری که از سرزمین یمن سوار بر فیل آمده بودند حفظ کرد.

یادآوری این داستان هشدار می دهد که کفار مغرور و لجوج که بدانند در برابر قدرت خدا کمترین قدرتی ندارند، خداوندی که لشکر عظیم فیل را با آن پرندگان کوچک ، و آن سنگریزه های نیم بند (حجاره من سجیل) درهم کوبید قدرت دارد که این مستکبران لجوج را نیز مجازات کند.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است : ((هرکس سوره فیل را در نماز واجب بخواند در قیامت هر کوه و زمین هموار و کلوخی برای او شهادت می دهد که او از

نمازگزاران است، و منادی صدا می زند درباره بنده من راست گفتید، شهادت شما را به سود یا زیان او می پذیرم بنده ام را بدون حساب داخل بهشت کنید او کسی است که من وی را دوست دارم و عملش را نیز دوست دارم)).

بدیهی است این همه فضیلت و ثواب و پاداش عظیم از آن کسی است که باخواندن این آیات از مرکب غرور پیاده شود و در طریق رضای حق گام بردارد.

داستان اصحاب فیل -

مفسران و مورخان این داستان را به صورتهای مختلفی نقل کرده اند، و ما آن را طبق روایات معروف که از ((سیره ابن هشام)) و ((بلوغ الارب)) و ((بحارالانوار)) و ((مجمع البیان)) خلاصه کرده ایم می آوریم ::

((ذونواس پادشان یمن، مسیحیان نجران را که در نزدیکی آن سرزمین می زیستند تحت شکنجه شدید قرار داد، تا از آئین مسیحیت بازگردند - قرآن این ماجرا را به عنوان اصحاب الاخدود در سوره ((بروج)) آورده، و ما آن را در تفسیر همان سوره مشروحا بیان کردیم.

بعد از این جنابت بزرگ مردی به نام ((دوس)) از میان آنها جان سالم به دربرد، و خود را به ((قیصر روم)) که بر آیین مسیح بود رسانید، و ماجرا را برای او شرح داد.

((قیصر)) نامه ای به ((نجاشی)) سلطان ((حبشه)) نوشت تا انتقام نصارای نجران را از ((ذونواس)) بگیرد، و نامه را با همان شخص برای ((نجاشی)) فرستاد.

((نجاشی)) سپاهی عظیم بالغ بر هفتاد هزار نفر به فرماندهی شخصی به نام ((اریاط)) روانه یمن کرد ((ابرهه)) نیز یکی از فرماندهان این سپاه بود.

((ذونواس)) شکست خورد، و ((اریاط)) حکمران یمن شد، بعد از مدتی، ابرهه بر ضد او قیام کرد و او را از بین برد و بر جای او نشست.

خبر این ماجرا به نجاشی رسید، او تصمیم گرفت ((ابرهه)) را سرکوب کند، ابرهه برای نجات خود موهای سر را تراشید، و با مقداری از خاک یمن به نشانه تسلیم کامل نزد نجاشی فرستاد و اعلام وفاداری کرد.

نجاشی چون چنین دید او را بخشید و در پست خود ابقا نمود.

در این هنگام ((ابرهه)) برای اثبات خوش خدمتی کلیسای بسیار زیبا و مهمی بنا کرد که مانند آن در آن زمان در کره زمین وجود نداشت، و به دنبال آن تصمیم گرفت مردم جزیره عربستان را به جای ((کعبه)) به سوی آن فراخواند، و تصمیم گرفت آنجا را کانون حج عرب سازد.

برای همین منظور مبلغان بسیاری به اطراف، و در میان قبائل عرب و سرزمین حجاز فرستاد.

طبق بعضی از روایات گروهی آمدند و مخفیانه ((کلیسا)) را آتش زدند، و طبق نقل دیگری بعضی آن را مخفیانه آلوده و ملوث ساختند.

((ابرهه)) سخت خشمگین شد، و تصمیم گرفت خانه ((کعبه)) را بکلی ویران سازد، تا هم انتقام گرفته باشد، و هم عرب را متوجه معبد جدید کند، با لشکر عظیمی که بعضی از سوارانش از ((فیل)) استفاده می کردند عازم مکه شد.

هنگامی که نزدیک مکه رسید کسانی را فرستاد تا شتران و اموال اهل مکه را به غارت آورند، و در این میان دویست شتر از ((عبدالمطلب)) غارت شد.

((ابرهه)) کسی را به داخل مکه فرستاد. فرستاده ((ابرهه)) وارد مکه شد و از رئیس و شریف ((مکه)) جستجو کرد، همه ((عبدالمطلب)) را به او نشان دادند، ماجرا را نزد ((عبدالمطلب)) بازگردد، فرستاده ابرهه به عبدالمطلب گفت: باید با من نزد او بیایی، هنگامی که عبدالمطلب وارد بر ابرهه شد، او سخت تحت تأثیر قرار گرفت تا آنجا که برای احترام او از جا برخاست و روی زمین نشست، سپس به مترجمش گفت: از او بپرس حاجت تو چیست؟

عبدالمطلب گفت: حاجتم این است که دویست شتر را از من به غارت برده اند دستور دهید اموال را بازگردانند.

ابرهه به مترجمش گفت: به او بگو: هنگامی که تو را دیدم عظمتی از تو دردم جای گرفت، اما این سخن را که گفתי در نظرم کوچک شدی تو درباره دویست شترت سخن می گوئی، اما درباره ((کعبه)) که دین تو و اجداد توست و من برای ویرانش آمده ام مطلقا سخنی نمی گوئی؟! عبدالمطلب گفت: ((من صاحب شترانم، و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می کند)) - این سخن، ابرهه را تکان داد و در فکر فرو رفت.

((عبدالمطلب)) به مکه آمد، و به مردم اطلاع داد که به کوههای اطراف پناهنده شوند، و خودش با جمعی کنار خانه کعبه آمد تا دعا کند و یاری طلبد دست در حلقه خانه کعبه کرد و اشعار معروفش را خواند، از جمله:

((خداوندا! هرکس از خانه خود دفاع می کند تو خانه ات را حفظ کن!!)).

((هرگز مبادا روزی که صلیب آنها و قدرتشان بر نیروهای تو غلبه کنند!!)).

سپس عبدالمطلب به یکی از دره های اطراف مکه آمد و در آنجا با جمعی از قریش پناه گرفت، و به یکی از فرزندان دستور داد بالای کوه ابوقیس برود بیندچه خبر می شود.

فرزندش بسرعت نزد پدر آمده و گفت: پدر! ابری سیاه از ناحیه دریا (دریای احمر) به چشم می خورد که به سوی سرزمین ما می آید، عبدالمطلب خرسند شد صدا زد: ((ای جمعیت قریش! به منزلهای

خود بازگردید که نصرت الهی به سراغ شما آمد)) این از یکسو.

از سوی دیگر ابرهه سوار بر فیل معروفش که ((محمود)) نام داشت با لشکرانبوهش برای درهم کوبیدن کعبه از کوههای اطراف سرازیر مکه شد، ولی هرچه بر فیل خود فشار می آورد پیش نمی رفت، اما هنگامی که سر او را به سوی یمن بازمی گرداندند بسرعت حرکت می کرد، ابرهه از این ماجرا سخت متعجب شد و درحیرت فرو رفت.

در این هنگام پرندهگانی از سوی دریا فرا رسیدند، همانند پرستوها و هر یک از آنها سه عدد سنگریزه با خود همراه داشت، یکی به منقار و دو تا در پنجه ها، تقریباً به اندازه نخود، این سنگریزه ها را بر سر لشکریان ابرهه فروریختند، و به هر کدام از آنها اصابت می کرد هلاک می شد، و بعضی گفته اند: سنگریزه ها به هر جای بدن آنها می افتاد سوراخ می کرد و از طرف مقابل خارج می شد.

خود ((ابرهه)) نیز مورد اصابت سنگ واقع شد و مجروح گشت، و او را به صنعا (پایتخت) یمن بازگرداندند و در آنجا چشم از دنیا پوشید.

بعضی گفته اند: اولین بار که بیماری حصبه و آبله در سرزمین عرب دیده شد آن سال بود.

و در همین سال مطابق مشهور پیغمبر اکرم (ص) تولد یافت، و جهان به نور وجودش روشن شد، و لذا جمعی معتقدند که میان این دو رابطه ای وجود داشته.

به هر حال اهمیت این حادثه بزرگ بقدری بود که آن سال را ((عام الفیل)) (سال فیل) نامیدند و مبدأ تاریخ عرب شناخته شد.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه) -

با ابرهه گو کز پی تعجیل نیاید!

در نخستین آیه این سوره پیغمبر اکرم (ص) را مخاطب ساخته، می فرماید: ((آیاندیدی پروردگارت با فیل سواران [لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند] چه کرد))؟ (الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل).

(آیه) - سپس می افزاید: ((آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد))؟ (الم يجعل کیدهم فی تضلیل). آنها قصد داشتند خانه کعبه را خراب کنند، به این امید که به کلیسای یمن مرکزیت بخشند، اما آنها نه تنها به مقصود خود نرسیدند، بلکه این ماجرا بر عظمت مکه و خانه کعبه افزود.

منظور از ((تضلیل)) (گمراه ساختن) این است که آنها هرگز به هدف خود نرسیدند.

(آیه) - سپس به شرح این ماجرا پرداخته، می فرماید: ((و بر سر آنها پرندهگانی را گروه گروه فرستاد))

(وارسل علیهم طیرا ابابیل).

(آیه) - ((که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرار می دادند)) (ترمیم بحجاره من سجیل).

و این سنگهای کوچک بر هر کس فرود می آمد او را از هم متلاشی می ساخت!

(آیه) - چنانکه در این آیه می فرماید: ((سرانجام آنها را همچون گاه خوردشده (و متلاشی) قرار داد))!

(فجعلهم کعصف ماکول).

این سوره هشداری است به همه گردنکشان و مستکبران جهان، تا در برابر قدرت خداوند تا چه حد ناتوانند؟!.

((پایان سوره فیل)).

سوره قریش [۱۰۶].

این سوره در ((مکه)) نازل شده و ۴ آیه دارد.

محتوای سوره:.

این سوره در حقیقت مکمل سوره ((فیل)) محسوب می شود و آیات آن دلیل روشنی بر این مطلب است.

محتوای این سوره بیان نعمت خداوند بر قریش و الطاف و محبتهای اونسبت به آنهاست، تا حس

شکرگزاری آنها تحریک شود و به عبادت پروردگار این بیت عظیم که تمام شرف و افتخارشان از آن است قیام کنند.

همان گونه که در آغاز سوره ((والضحی)) گفتیم آن سوره و سوره ((الم نشرح)) درحقیقت یک سوره

محسوب می شود، همچنین سوره ((فیل)) و سوره ((قریش)) چرا که پیوند مطالب آنها بقدری است که می تواند دلیل بر وحدت آن دو بوده باشد.

به همین دلیل برای خواندن یک سوره کامل در هر رکعت از نماز اگر کسی سوره های فوق را انتخاب کند باید هر دو را با هم بخواند.

فضیلت تلاوت سوره.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: ((کسی که آن را بخواند به تعداد هر یک از کسانی

که در گرد خانه کعبه طواف کرده، یا در آنجا معتکف شده، ده حسنه به او می دهند)).

مسلمانا چنین فضیلتی از آن کسانی است که در پیشگاه خداوندی که پروردگار کعبه است سر تعظیم

فرود آورده، او را عبادت کنند، و احترام این خانه را پاسداری کرده و پیامش را با گوش جان بشنوند و به

کار بندند.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه) - از آنجا که در سوره قبل شرح نابودی اصحاب الفیل و لشکریان ((ابرهه)) که به قصد نابود کردن خانه کعبه آمده بودند آمد، در اولین آیه این سوره که در واقع تکمیلی است برای سوره ((فیل)) می فرماید: کيفر لشکر فیل سواران ((به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند)) و زمینه ظهور پیامبر فراهم شود (لا یلا ف قریش).

زیرا آنها و تمام اهل ((مکه)) به خاطر مرکزیت و امنیت این سرزمین در آنجا سکنی گزیده بودند، بسیاری از مردم حجاز هر سال به آنجا می آمدند، مراسم حج رابه جا می آوردند و مبادلات اقتصادی و ادبی داشتند و از برکات مختلف این سرزمین استفاده می نمودند.

همه اینها در سایه امنیت ویژه آن بود، اگر با لشکرکشی ابرهه و امثال او این امنیت خدشه دار می شد یا خانه کعبه ویران می گشت دیگر کسی با این سرزمین الفتی پیدا نمی کرد.

(آیه) - در این آیه می افزاید: ((الفت آنها در سفرهای زمستانه و تابستانه)) و به خاطر این الفت به آن بازگردند! (ایلا فهم رحلة الشتاء والصيف).

ممکن است منظور الفت بخشیدن قریش به این سرزمین مقدس باشد که آنها در طول سفر تابستانه و زمستانه خود عشق و علاقه به این کانون مقدس را از دل نبرند، و به خاطر امنیتش به سوی آن باز گردند، نکند تحت تاثیر مزایای زندگی سرزمین یمن و شام واقع شوند و ((مکه)) را خالی کنند.

و یا این که منظور ایجاد الفت میان قریش و سایر مردم در طول این دو سفر بزرگ است، چرا که بعد از داستان ابرهه مردم با دیده دیگری به آنها می نگرستند، و برای کاروان قریش احترام و اهمیت و امنیت قائل بودند.

می دانیم زمین ((مکه)) باغ و زراعتی نداشت، دامداری آن نیز محدود بود، بیشترین درآمد آن از طریق همین کاروانهای تجاری تامین می شد، در فصل زمستان به سوی جنوب یعنی سرزمین یمن که هوای آن نسبتا گرم بود روی می آوردند، و در فصل تابستان به سوی شمال و سرزمین شام که هوای ملایم و مطلوبی داشت، و اتفاقا هم سرزمین یمن و هم سرزمین شام از کانونهای مهم تجارت در آن روز بودند، و مکه و مدینه حلقه اتصالی در میان آن دو محسوب می شد.

البته قریش با کارهای خلافی که انجام می دادند مستحق این همه لطف و محبت الهی نبودند، اما چون مقدر بود از میان آن قبیله، و از آن سرزمین مقدس، اسلام و پیغمبر اکرم (ص) طلوع کند، خداوند این لطف را در حق آنها انجام داد.

(آیه) - در این آیه چنین نتیجه می گیرد که قریش با این همه نعمت الهی که به برکت کعبه پیدا کرده اند ((پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند)) نه تنها را (فلیعبدوا رب هذا البيت).

(ایه)۔ ((همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت)) (الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف)۔

از یکسو به آنها رونق تجارت عطا فرمود، و جلب منفعت نمود، و از سوی دیگر ناامنی را از آنها دور کرد و دفع ضرر فرمود، و اینها همه با شکست لشکر ((ابرهه)) فراهم گشت، و در حقیقت استجابت دعای ابراهیم بنیانگذار کعبه بود، ولی آنها قدر این همه نعمت را ندانستند، و این خانه مقدس را به بتخانه ای تبدیل کردند، و عبادت بتان را بر پرستش خدای خانه مقدم داشتند، و سرانجام ثمره شوم این همه ناسپاسی را دیدند.

((پایان سوره قریش))۔

سوره ماعون [۱۰۷] .

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۷ آیه است .

محتوا و فضیلت سوره :-

در این سوره صفات و اعمال منکران قیامت در پنج مرحله بیان شده ، که آنها به خاطر تکذیب این روز بزرگ چگونه از ((انفاق)) در راه خدا، کمک به ((یتیمان)) و ((مسکینان)) سر باز می زنند، و چگونه در مورد ((نماز)) مسامحه کار و ریاکارند، و از کمک به ((نیازمندان)) روی گردانند؟.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از امام باقر(ع) آمده است که :((هرکس این سوره را در نمازهای فریضه و نافله اش بخواند خداوند نماز و روزه او را قبول می کند، و او را در برابر کارهایی که در زندگی دنیا از او سر زده است مورد محاسبه قرار نمی دهد)).

در شان نزول این سوره بعضی گفته اند: درباره ((ابوسفیان)) نازل شده که هر روز دو شتر بزرگ نحر می کرد، و خود و یارانش از آن استفاده می نمودند اما روزی یتیمی آمد و تقاضای چیزی کرد او با عصایش بر او زد و او را دور کرد.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه)۔

اثرات شوم انکار معاد:

در این سوره نخست پیغمبر اکرم (ص) را مخاطب قرار داده، و اثرات شوم انکار روز جزا را در اعمال منکران بازگو می کند، می فرماید: ((آیا کسی که روز جزا راپیوسته انکار می کند دیدی؟!)) (اریت الذی یکذب بالذین).

منظور از ((دین)) در اینجا ((جزا)) یا ((روز جزا)) است، و انکار روز جزا و دادگاه بزرگ آن، بازتاب وسیعی در اعمال انسان دارد که در این سوره به پنج قسمت از آن اشاره شده است.

(آیه) - سپس بی آنکه در انتظار پاسخ این سؤال بماند می افزاید: ((او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند!)) (فذلک الذی یدع الیتیم).

(آیه) - ((و (دیگران را) به اطعام مسکین و مستمند تشویق نمی کند)) (ولا یحض علی طعام المسکین).

(آیه) - در سومین وصف این گروه، می فرماید: ((پس وای بر نمازگزارانی که)) (فویل للمصلین).

(آیه) - ((در نماز خود سهل انگاری می کنند)) (الذین هم عن صلا تهم ساهون).

نه ارزشی برای آن قائلند، و نه به اوقاتش اهمیتی می دهند، و نه ارکان و شرائط و آدابش را رعایت می کنند

(آیه) - در چهارمین مرحله به یکی دیگر از بدترین اعمال آنها اشاره کرده، می فرماید: ((همان کسانی که ریا می کنند)) (الذین هم یراؤون).

جامعه ای که به ریاکاری عادت کند، نه فقط از خدا و اخلاق حسنه و ملکات فاضله دور می شود،

بلکه تمام برنامه های اجتماعی او از محتوا تهی می گردد، و دریک مشت ظواهر فاقد معنی خلاصه می شود، و چه دردناک است سرنوشت چنین انسان، و چنین جامعه ای!

(آیه) - و در آخرین مرحله می افزاید: ((و دیگران را از ضروریات زندگی منع می کنند)) (ویمنعون الماعون).

مسلمان یکی از سرچشمه های تظاهر و ریاکاری عدم ایمان به روزقیامت، و عدم توجه به پادشاهای الهی است، و گرنه چگونه ممکن است انسان پادشاهای الهی را رها کند و رو به سوی خلق و خوشایند آنها آورد؟

((ماعون)) از ماده ((معن)) به معنی چیز کم است، و منظور از آن در اینجا اشیاء جزئی است که مردم

مخصوصا همسایه ها از یکدیگر به عنوان عاریه یا تملک می گیرند، مانند مقداری نمک، آتش (کبریت) ظروف و مانند اینها.

بدیهی است کسی که از دادن چنین اشیائی به دیگری خودداری می کند آدم بسیار پست و بی ایمانی

است، یعنی آنها به قدری بخیلند که حتی از دادن این اشیا کوچک مضایقه دارند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: ((کسی که وسائل ضروری و کوچک را از همسایه اش دریغ دارد خداوند او را از خیر خود، در قیامت منع می کند، و او را به حال خود وامی گذارد، و هرکس خدا او را به خود واگذارد، چه بد حالی دارد؟!)).

((پایان سوره ماعون)).

سوره کوثر [۱۰۸].

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۳ آیه است.

محتوا و فضیلت سوره .:

در شان نزول این سوره می خوانیم: ((عاص بن وائل)) که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم (ص) را به هنگام خارج شدن از مسجدالحرام ملاقات کرد، و مدتی باحضرت گفتگو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند، هنگامی که ((عاص بن وائل)) وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می کردی؟ گفت: با این مرد ((ابتر))!

توضیح این که: پیغمبر اکرم (ص) دو فرزند پسر از بانوی اسلام خدیجه داشت: یکی ((قاسم)) و دیگری ((طاهر)) که او را ((عبدالله)) نیز می نامیدند، و این هر دودر مکه از دنیا رفتند، و پیغمبر اکرم (ص) فاقد فرزند پسر شد، این موضوع زبان بدخواهان قریش را گشود، و کلمه ((ابتر)) (یعنی بلاعقب) را برای حضرتش انتخاب کردند؛ فکر می کردند با رحلت پیغمبر اکرم (ص) برنامه های او به خاطر نداشتن فرزند ذکور تعطیل خواهد شد و خوشحال بودند.

قرآن مجید نازل شد و به طرز اعجازآمیزی در این سوره به آنها پاسخ گفت، و خبر داد که دشمنان او ابتر خواهند بود، و برنامه اسلام و قرآن هرگز قطع نخواهد شد، بشارتی که در این سوره داده شده از یکسو ضربه ای بود بر امیدهای دشمنان اسلام، و از سوی دیگر تسلی خاطر بود به رسول الله (ص) که بعد از شنیدن این لقب زشت و توطئه دشمنان قلب پاکش غمگین و مکدر شده بود.

در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) آمده است .:

((هرکس آن را تلاوت کند خداوند او را از نهرهای بهشتی سیراب خواهد کرد و به عدد هر قربانی که بندگان خدا در روز عید (قربان) قربانی می کنند، و همچنین قربانی هائی که اهل کتاب و مشرکان دارند، به عدد هر یک از آنان اجری به اومی دهد)).

نام این سوره (کوثر) از اولین آیه آن گرفته شده است .

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه) -

ما به تو خیر فراوان دادیم !.

روی سخن در تمام این سوره به پیغمبر اکرم (ص) است همانند سوره والضحی و سوره الم نشرح - و یکی از اهداف مهم هر سه سوره تسلی خاطر آن حضرت در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبانهای مکرر دشمنان است .

نخست می فرماید: ((ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم)) (انااعطیناک الکوثر).

((کوثر)) در این که منظور از ((کوثر)) در اینجا چیست ؟ در روایتی آمده است که وقتی این سوره نازل شد پیغمبر اکرم (ص) بر فراز منبر رفت و این سوره را تلاوت فرمود، اصحاب عرض کردند: این چیست که خداوند به تو عطا فرموده ؟.

گفت : نهی است در بهشت ، سفیدتر از شیر، و صافتر از قرح (بلور) در دوطرف آن قبه هایی از در و یاقوت است)).

بعضی آن را به نبوت تفسیر کرده ، و بعضی دیگر به قرآن ، و بعضی به کثرت اصحاب و یاران ، و بعضی به کثرت فرزندان و ذریه که همه آنها از نسل دخترش فاطمه زهرا(ع) به وجود آمدند. بعضی نیز آن را به ((شفاعت)) تفسیر کرده اند.

ولی ظاهر این است که ((کوثر)) مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هر یک از آنچه در بالا گفته شد یکی از مصداقهای روشن آن است ، و مصداقهای بسیار دیگری نیز دارد که ممکن است به عنوان تفسیر مصداقی برای آیه ذکر شود.

فراموش نباید کرد این سخن را خداوند زمانی به پیامبرش می گوید که آثار این خیر کثیر هنوز ظاهر نشده بود، این خبری بود از آینده نزدیک و آینده های دور، خبری بود اعجاز آمیز و بیانگر حقانیت دعوت رسول اکرم (ص).

(آیه) - این نعمت عظیم و خیر فراوان شکرانه عظیم لازم دارد، هر چند شکر مخلوق هرگز حق نعمت خالق را ادا نمی کند، بلکه توفیق شکرگزاری خودنعمت دیگری است از ناحیه او لذا می فرماید: اکنون که چنین است ((پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن)) (فصل لربک وانحر).

آری ! بخشنده نعمت اوست ؛ بنابراین نماز و عبادت و قربانی که آن هم نوعی عبادت است برای غیر او معنی ندارد.

این در برابر اعمال مشرکان است که برای بتها سجده و قربانی می کردند، در حالی که نعمتهای خود را از خدا می دانستند!

(ایه) - و در آخرین ایه این سوره بلا توجه به نسبتی که سران شرک به ان حضرت می دادند، می فرماید: ((و (بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است)) (ان شانک هو الابر).
تعبیر به ((شانک)) بیانگر این واقعیت است که آنها در دشمنی خود حتی کمترین ادب را نیز رعایت نمی کردند، یعنی عداوتشان آمیخته با قساوت و رذالت بود.

حضرت فاطمه (ع) و ((کوثر))!

گفتیم ((کوثر)) یک معنی جامع و وسیع دارد، و آن ((خیر و برکت فراوان)) است، ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشنترین مصداقهای آن را وجود مبارک ((فاطمه زهرا)) (ع) دانسته اند، چرا که شان نزول آیه می گوید: آنها پیغمبر اکرم (ص) را متهم می کردند که بلاعقب است، قرآن ضمن نفی سخن آنها می گوید: ((ما به تو کوثر دادیم)).

از این تعبیر استنباط می شود که این ((خیر کثیر)) همان فاطمه زهرا (ع) است، زیرا نسل و ذریه پیامبر (ص) به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند، بلکه آیین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند، و به آیندگان ابلاغ نمودند، نه تنها امامان معصوم اهل بیت (ع) که آنها حساب مخصوص به خود دارند.

در اینجا به بحث جالبی از ((فخر رازی)) برخورد می کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می گوید:

قول سوم این است که این سوره به عنوان رد بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم (ص) خرده می گرفتند، بنابراین معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می دهد که در طول زمان باقی می ماند، بین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند، در عین حال جهان مملو از آنهاست، این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند، سپس بنگر و بین چقدر از علمای بزرگ در میان آنهاست مانند باقر و صادق و رضا و نفس زکیه.

هزاران هزار از فرزندان فاطمه (ع) در سراسر جهان پخش شدند، در میان آنها نویسندگان و فقها و محدثان و مفسران و الامقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آیین اسلام کوشیدند. ((پایان سوره کوثر)).

سوره کافرون [۱۰۹].

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۶ آیه است.

محتوای سوره .:

لحن سوره نشان می دهد در زمانی نازل شده که مسلمانان در اقلیت بودند و کفار در اکثریت ، و پیغمبر اکرم (ص) از ناحیه آنها سخت در فشار بود، و اصرار داشتند او را به سازش با شرک بکشانند، پیامبر(ص) دست رد بر سینه همه آنها می زد، و آنها را بکلی مایوس می کند، بدون آن که بخواهد با آنها درگیر شود. این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در هیچ شرائطی در اساس دین و اسلام با دشمنان سازش نکنند، و هر وقت چنین تمنائی از ناحیه آنها صورت گیرد آنها را کاملاً مایوس کنند، مخصوصاً در این سوره دو بار این معنی تاکید شده که ((من معبودهای شما را نمی پرستم)) و این تاکید برای مایوس ساختن آنها است ، همچنین دوباره تاکید شده که ((شما هرگز معبود من ، خدای یگانه را نمی پرستید)) و این دلیلی است بر لجاجت آنها، و سرانجامش این است که ((من و آیین توحیدیم ، و شما و آیین پوسیده شرک آلودتان!!)).

فضیلت تلاوت سوره ::

در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: ((کسی که سوره ((قل یا ایها الکافرون)) را بخواند گوئی ربع قرآن را خوانده ، و شیاطین طغیانگر از او دور می شوند، و از شرک پاک می گردد، و از فرع بزرگ (روز قیامت) در امان خواهد بود)).

و در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم که فرمود: ((پدرم می گفت : ((قل یا ایها الکافرون)) ربع قرآن است ، و هنگامی که از آن فراغت می یافت می فرمود: من تنها خدا را عبادت می کنم من تنها خدا را عبادت می کنم)).

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

شان نزول سوره : در روایات آمده است که : ((این سوره درباره گروهی از سران مشرکان قریش نازل شده ، مانند ((ولید بن مغیره)) و ((عاص بن وائل)) و ((حارث بن قیس)) و گفتند: ای محمد! تو بیا از آیین ما پیروی کن ، ما نیز از آیین تو پیروی می کنیم ، و تو را در تمام امتیازات خود شریک می سازیم ، یک سال تو خدایان ما را عبادت کن ! و سال دیگر ما خدای تو را عبادت می کنیم .

پیغمبر(ص) فرمود: پناه بر خدا که من چیزی را همتای او قرار دهم !.

گفتند: لا اقل بعضی از خدایان ما را لمس کن و از آنها تبرک بجوی ما تصدیق تو می کنیم و خدای تو را می پرستیم !.

پیامبر(ص) فرمود: من منتظر فرمان پروردگارم هستم .

در این هنگام سوره ((قل یا ایها الکافرون)) نازل شد، و رسول الله به مسجد الحرام آمد، در حالی که جمعی از سران قریش در آنجا جمع بودند بالای سر آنها ایستاد، و این سوره را تا آخر بر آنها خواند آنها

وقتی پیام این سوره را شنیدند کاملاً مایوس شدند، و حضرت و یارانش را ازار دادند)).
(آیه) -

هرگز با بت پرستان سر سازش ندارم!

آیات این سوره پیغمبر اکرم (ص) را مخاطب ساخته، می فرماید: ((بگو: ای کافران!! (قل یا ایها الکافرون).

(آیه) - ((آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم)) (لا اعبد ما تعبدون).

(آیه) - ((و نه شما آنچه را من می پرستم می پرستید)) (ولا انتم عابدون ما عابد).

به این ترتیب جدائی کامل خط خود را از آنها مشخص می کند، و با صراحت می گوید: من هرگز بت پرستی نخواهم کرد، و شما نیز با این لجاجت که دارید و با تقلید کورکورانه از نیاکان که روی آن اصرار می ورزید و با منافع نامشروع سرشاری که از بت پرستان عائد شما می شود هرگز حاضر به خداپرستی خالص از شرک نیستند.

(آیه) - بار دیگر برای مایوس کردن کامل بت پرستان از هرگونه سازش برسر توحید و بت پرستی می

افزاید: ((و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده اید می پرستم)) (ولا انا عابد ما عبدتم).

(آیه) - ((و نه شما آنچه را که من می پرستم پرستش می کنید)) (ولا انتم عابدون ما عابد).

تکرار نفی عبادت بتها از ناحیه پیغمبر (ص) و نفی عبادت خدا از ناحیه مشرکان، برای تاکید و مایوس کردن کامل مشرکان، و جدا نمودن مسیر آنها از اسلام است، و اثبات عدم سازش میان توحید و شرک می باشد و این در حدیثی از امام صادق (ع) نیز وارد شده.

(آیه) - حال که چنین است ((آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم)) (لکم دینکم ولی دین).

یعنی؛ آیین شما به خودتان ارزانی باد! و به زودی عواقب نکبت بار آن را خواهید دید.

((پایان سوره کافرون)).

سوره نصر [۱۱۰].

این سوره در ((مدینه)) نازل شده و دارای ۳ آیه است.

محتوا و فضیلت سوره:.

این سوره بعد از هجرت نازل شده است، و در آن بشارت و نوید از پیروزی عظیمی می دهد که به دنبال آن مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند، و لذا به شکرانه این نعمت بزرگ پیغمبر اکرم (ص) را دعوت به ((تسبیح)) و ((حمد)) الهی و ((استغفار)) می کند.

گرچه در اسلام فتوحات زیادی رخ داد، ولی فتحی با مشخصات فوق جز ((فتح مکه)) نبود، بخصوص این که طبق بعضی از روایات، اعراب معتقد بودند اگر پیامبر اسلام (ص) مکه را فتح کند و بر آن مسلط گردد این دلیل بر حقانیت اوست.

بعضی گفته اند: این سوره بعد از ((صلح حدیبیه)) در سال ششم هجرت، و دو سال قبل از ((فتح مکه)) نازل گردید.

یکی از نامهای این سوره سوره ((تودیع)) (خداحافظی) است چرا که در آن بطور ضمنی از رحلت پیامبر (ص) خبر می دهد.

در حدیثی آمده است هنگامی که این سوره نازل شد و پیغمبر اکرم (ص) آن را بر یاران خود تلاوت کرد همگی خوشحال و خوشدل شدند، ولی ((عباس)) عموی پیامبر (ص) که آن را شنید گریه کرد، پیغمبر (ص) فرمود: ای عمو چرا گریه می کنی؟

عرض کرد: گمان می کنم خبر رحلت شما در این سوره داده شده ای رسول خدا!

پیامبر فرمود: مطلب همان گونه است که تو می گوئی.

درباره فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) آمده است: ((کسی که آن را تلاوت کند همانند این است که همراه پیغمبر (ص) در فتح مکه بوده است)).

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم: ((کسی که سوره اذا جانصر الله والفتح را در نماز

نافله یا فریضه بخواند خداوند او را بر تمام دشمنانش پیروز می کند و در قیامت در حالی وارد

محشر می شود که نامه ای با اوست که سخن می گوید، خداوند آن را از درون قبرش همراه او بیرون فرستاده، و آن امان نامه ای است از آتش جهنم)).

ناگفته پیداست این همه افتخار و فضیلت از آن کسی است که با خواندن این سوره در خط رسول الله قرار گیرد، و به آیین و سنت او عمل کند.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه) -

هنگامی که پیروزی نهائی فرا رسد!

در نخستین آیه این سوره می فرماید: ((هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد)) (اذا جا نصر الله والفتح).

(آیه) - ((و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند)) (ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا).

درست است که برای غلبه بر دشمن باید تامین قوا و تهیه نیرو کرد، ولی یک انسان موحد، نصرت را تنها از ناحیه خدا می داند و به همین دلیل به هنگام پیروزی مغرور نمی شود، بلکه در مقام شکر و سپاس الهی

در می آید.

(آیه) - از این رو در این آیه می فرماید: ((پس (به شکرانه این نعمت بزرگ و این پیروزی و نصرت الهی) پروردگارت را تسبیح و حمد کن, و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است)) (فسبح بحمد ربک واستغفره انه کان توابا).

در این سوره نخست از نصرت الهی, و سپس فتح و پیروزی, و بعد نفوذ و گسترش اسلام, و ورود مردم دسته دسته در دین خدا سخن به میان آمده, و این هر سه علت و معلول یکدیگرند, تا نصرت و یاری الهی نباشد فتح و پیروزی نیست, و تا فتح و پیروزی نرسد و موانع از سر راه برداشته نشود مردم گروه گروه مسلمان نمی شوند, و البته به دنبال این سه مرحله چهارم یعنی مرحله شکر و حمد و ستایش خدا فرا می رسد.

((تسبیح)) به معنی منزّه شمردن خداوند از هرگونه عیب و نقص است, و ((حمد)) برای توصیف او به صفات کمالیه و ((استغفار)) در برابر نقصانها و تقصیرهای بندگان است. این فتح عظیم سبب شد که افراد گمان نکنند خداوند یارانش را تنهایی گذارد (پاکی از این نقص) و نیز بدانند که خداوند بر انجام وعده هایش توانا است (موصوف بودن به این کمال) و نیز بندگان به نقص خود در برابر عظمت او اعتراف کنند.

فتح مکه بزرگترین پیروزی اسلام:.

فتح مکه فصل جدیدی در تاریخ اسلام گشود, و مقاومتهای دشمن را بعد از حدود بیست سال درهم شکست, در حقیقت با فتح مکه بساط شرک و بت پرستی از جزیره عربستان برچیده شد, و اسلام آماده برای جهش به کشورهای دیگر جهان گشت. ((پایان سوره نصر)).

سوره مسد [۱۱۱].

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای پنج آیه است.

محتوا و فضیلت سوره:.

این سوره که تقریباً در اوائل دعوت آشکار پیغمبر اکرم (ص) نازل شده تنها سوره ای است که در آن حمله شدیدی با ذکر نام نسبت به یکی از دشمنان اسلام و پیغمبر اکرم (ص) در آن عصر و زمان یعنی ابولهب - شده است, و محتوای آن نشان می دهد که او عداوت خاصی نسبت به پیغمبر اسلام (ص) داشت, او و همسرش از هیچ گونه کارشکنی و بدزبانی مضایقه نداشتند.

قرآن با صراحت می گوید: هردو اهل دوزخند و این معنی به واقعیت پیوست ، سرانجام هر دو بی ایمان از دنیا رفتند و این یک پیشگوئی صریح قرآن است .

در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) آمده است که فرمود: ((کسی که آن سوره را تلاوت کند من امیدوارم خداوند او و ابولهب را در خانه واحدی جمع نکند)) یعنی او اهل بهشت خواهد بود در حالی که ابولهب اهل دوزخ است .

ناگفته پیداست این فضیلت از آن کسی است که با خواندن این سوره خطن خود را از خط ابولهب جدا کند، نه کسانی که با زبان می خوانند ولی ابولهب وار عمل می کند.

شان نزول سوره: از ((ابن عباس)) نقل شده هنگامی که آیه ((وانذر عشیرتک الا قرین)) ((۱۲)) نازل شد و پیغمبر مأموریت یافت فامیل نزدیک خود را انذار کندو به اسلام دعوت نماید (دعوت خود را علنی سازد) پیغمبر اکرم (ص) بر فراز کوه صفا آمد و فریاد زد: ((یا صباحاه))! (این جمله را عرب زمانی می گفت که مورد هجوم غافلگیرانه دشمن قرار می گرفت ، برای این که همه را باخبر سازند و به مقابله برخیزند) هنگامی که مردم مکه این صدا را شنیدند گفتند: کیست که فریاد می کشد؟.

گفته شد: ((محمد)) است ، جمعیت به سراغ حضرتش رفتند.

فرمود: به من بگوئید؛ اگر به شما خبر دهم که سواران دشمن از کنار این کوه به شما حمله ور می شوند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟.

در پاسخ گفتند: ما هرگز از تو دروغی نشنیده ایم .

فرمود: ((انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید، من شما را در برابر عذاب شدید الهی انذار می کنم)) (شما را به توحید و ترک بتها دعوت می نمایم).

هنگامی که ابولهب این سخن را شنید گفت: ((زیان و مرگ بر تو باد! آیا تو فقط برای همین سخن ما را جمع کردی))!؟.

در این هنگام بود که این سوره نازل شد.

بعضی در اینجا افزوده اند: هنگامی که همسر ابولهب (ام جمیل) باخبر شد که این سوره درباره او و همسرش نازل شده ، به سراغ پیغمبر اکرم (ص) آمد در حالی که آن حضرت را نمی دید، سنگی در دست داشت و گفت: من شنیده ام ((محمد)) مرا هجو کرده ، به خدا سوگند اگر او را بیابم با همین سنگ بر دهانش می زنم! من خودم نیز شاعرم! سپس به اصطلاح اشعاری در مذمت پیغمبر و اسلام بیان کرد.

خطر ابولهب و همسرش برای اسلام و عداوت آنها منحصر به این نبود، و اگر می بینیم قرآن لبه تیز حمله را متوجه آنها کرده و با صراحت از آنها نکوهش می کند دلائلی بیش از این دارد که بعدا به آن اشاره خواهد شد.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه) -

بریده باد دست ابولهب!

همان گونه که در شان نزول سوره گفتیم این سوره در حقیقت پاسخی است به سخنان زشت ((ابولهب ((عموی پیغمبر اکرم (ص) و فرزند عبدالمطلب که از دشمنان سرسخت اسلام بود. قرآن مجید در پاسخ این مرد بدزبان می فرماید: ((بریده باد هر دو دست ابولهب)) و مرگ بر او باد (تبت) یدا ابی لهب وتب).

در روایتی آمده است که شخصی به نام ((طارق محاربی)) می گوید: من در بازار ((ذی المجاز)) بودم ((ذی المجاز نزدیک عرفات در فاصله کمی از مکه است)) ناگهان جوانی را دیدم که صدا می زند: ((ای مردم! بگوئید: لا اله الا الله تا رستگار شوید)), و مردی را پشت سر او دیدم که با سنگ به پشت پای او می زند به گونه ای که خون از پاهایش جاری بود, و فریاد می زد, ((ای مردم! این دروغگوست, او را تصدیق نکنید!!)).

من سؤال کردم این جوان کیست؟

گفتند: ((محمد)) است که گمان می کند پیامبر می باشد, و این پیرمرد عمویش ابولهب است که او را دروغگو می داند.

در خبر دیگری می خوانیم: هر زمان گروهی از اعراب خارج مکه وارد آن شهر می شدند به سراغ ابولهب می رفتند, به خاطر خویشاوندیش نسبت به پیامبر (ص) و سن و سال بالای او, و از رسول الله (ص) تحقیق می نمودند, او می گفت: محمد مرد ساحری است, آنها نیز بی آنکه پیغمبر (ص) را ملاقات کنند بازمی گشتند, در این هنگام گروهی آمدند و گفتند: ما از مکه باز نمی گردیم تا او را ببینیم, ابولهب گفت: ما پیوسته مشغول مداوای جنون او هستیم! مرگ بر او باد!

از این روایات به خوبی استفاده می شود که او در بسیاری از مواقع همچون سایه به دنبال پیغمبر (ص) بود, و از هیچ کارشکنی فروگذار نمی کرد, مخصوصا زبانی زشت و آلوده داشت, و تعبیرات رکیک و زننده می کرد, و شاید از این نظر سرآمد تمام دشمنان پیغمبر اکرم (ص) محسوب می شد, و به همین جهت آیات مورد بحث باین صراحت و خشونت, او و همسرش ام جلیل را به باد انتقاد می گیرد.

(آیه) - سپس می افزاید: ((هرگز مال و ثروتش و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید)) و عذاب الهی را از او باز نخواهد داشت (ما اغنی عنه ماله وما کسب).

از این تعبیر استفاده می شود که او مرد ثروتمند مغروری بود که بر اموال و ثروت خود در

کوششهای ضد اسلامیش تکیه می کرد. (آیه) - در این آیه می افزاید: ((و به زودی وارد آتشی شعله ور و پر لهیب می شود)) (سیصلی نارا ذات لهب).

اگر نام او ((ابولهب)) بود، آتش عذاب او نیز ((ابولهب)) است و شعله های عظیم دارد. نه تنها ((ابولهب)) که هیچ یک از کافران و بدکاران، اموال و ثروت و موقعیت اجتماعیشان آنها را از آتش دوزخ و عذاب الهی رهایی نمی بخشد، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: ((قیامت روزی است که نه اموال و نه فرزندان، هیچ کدام سودی به حال انسان ندارد، مگر آن کس که با قلب سالم (روحی با ایمان و باتقوا) در محضر پروردگار حاضر شود)) (شعرا/۸۸ و ۸۹).

در روایات آمده است که بعد از جنگ ((بدر)) و شکست سختی که نصیب مشرکان قریش شد، ابولهب که شخصا در میدان جنگ شرکت نکرده بود پس از بازگشت ابوسفیان ماجرا را از او پرسید. ابوسفیان چگونگی شکست و درهم کوبیده شدن لشکر قریش را برای او شرح داد، سپس افزود: به خدا سوگند ما در این جنگ سوارانی را دیدیم در میان آسمان و زمین که به یاری محمد آمده بودند! در اینجا ((ابورافع)) یکی از غلامان ((عباس)) می گوید: من در آنجا نشسته بودم، دستم را بلند کردم و گفتم: آنها فرشتگان آسمان بودند.

ابولهب سخت برآشفست و از سوز دل خود پیوسته مرا کتک می زد، در اینجا همسر عباس ((ام الفضل)) حاضر بود چوبی برداشت و محکم بر سر ابولهب کوبید، و گفت: این مرد ضعیف را تنها گیر آورده ای.

سر ابولهب شکست و خون جاری شد، و بعد از هفت روز بدنش عفونت کرد و دانه هایی همچون ((طاعون)) بر پوست تنش ظاهر شد، و با همان بیماری از دنیا رفت. عفونت بدن او به حدی بود که جمعیت جرات نمی کردند نزدیک او شوند، او را به بیرون مکه بردند، و از دور آب بر او ریختند، و سپس سنگ بر او پرتاب کردند تا بدنش زیر سنگ و خاک پنهان شد! (آیه) - در این آیه به وضع همسرش ((ام جمیل)) پرداخته، می فرماید: ((و نیز) همسرش، در حالی که هیزم کش (دوزخ) است)) (وامراته حمالة الحطب).

(آیه) - ((و در گردنش طنابی است از لیف خرما))! (فی جیدها جبل من مسد). در این که همسر ابولهب که خواهر ((ابوسفیان)) و عمه ((معاویه)) بود و در عداوتها و کارشکنیهای شوهرش بر ضد اسلام شرکت داشت حرفی نیست، اما در این که قرآن چرا او را ((حمالة الحطب)) (زنی که هیزم بر دوش می کشد) توصیف کرده، بعضی گفته اند: این به خاطر آن است که بوته های خار را بر دوش می کشید، و بر سر راه پیغمبر اسلام (ص) می ریخت تا پاهای مبارکش آزرده

شود.

((پایان سوره مسد)).

سوره اخلاص [۱۱۲].

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۴ آیه است.

محتوا و فضیلت سوره .:

این سوره از توحید پروردگار و یگانگی او سخن می گوید، و در چهارآیه کوتاه چنان توصیفی از یگانگی خداوند کرده که نیاز به اضافه ندارد.

در شان نزول این سوره از امام صادق (ع) چنین نقل شده: ((یهود از رسول الله تقاضا کردند خداوند را برای آنها توصیف کند، پیغمبر(ص) سه روز سکوت کرد و پاسخی نگفت، تا این سوره نازل شد و پاسخ آنها را بیان کرد)).

در فضیلت تلاوت این سوره روایات زیادی در منابع معروف اسلامی آمده است که حاکی از عظمت فوق العاده آن می باشد از جمله .:

در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) می خوانیم که فرمود: ((آیا کسی از شما عاجزاست از این که یک سوم قرآن را در یک شب بخواند))؟!.

یکی از حاضران عرض کرد: ای رسول خدا! چه کسی توانائی بر این کار دارد؟.

پیغمبر(ص) فرمود: ((سوره قل هو الله را بخوانید)).

و در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم: هنگامی که رسول خدا(ص) بر جنازه ((سعدبن معاذ)) نماز گزارد فرمود: هفتاد هزار ملک که در میان آنها ((جبرئیل)) نیز بود بر جنازه او نماز گزارند! من از جبرئیل پرسیدم او به خاطر کدام عمل مستحق نماز گزاردن شما شد؟.

گفت: به خاطر تلاوت ((قل هو الله احد)) در حال نشستن، و ایستادن، و سوار شدن، و پیاده روی و رفت و آمد)).

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه) -

او یکتا و بی همتاست .:

نخستین آیه از این سوره در پاسخ سؤالات مکرری که از ناحیه اقوام یا افراد مختلف در زمینه اوصاف پروردگار شده بود، می فرماید: ((بگو: خداوند یکتا و یگانه است)) (قل هو الله احد) ذات منفردی است

که نظیر و شبیهی برای او نیست .
آغاز جمله با ضمیر ((هو)) که ضمیر مفرد غائب است و از مفهوم مبهمی حکایت می کند. در واقع رمز و اشاره ای به این واقعیت است که ذات مقدس او در نهایت خفا است ، و از دسترس افکار محدود انسانها بیرون ، هرچند آثار او آن چنان جهان را پر کرده که از همه چیز ظاهرتر و آشکارتر است ، چنانکه در آیه ۵۳ سوره فصلت می خوانیم : ((به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانسان به آنها نشان می دهیم تا برایشان آشکار گردد که او حق است)).

سپس از این حقیقت ناشناخته پرده برمی دارد و می گوید: ((او خداوند یگانه و یکتاست)).
در حدیثی از امیرمؤمنان علی (ع) می خوانیم که فرمود: ((در شب جنگ بدر((خضر)) را در خواب دیدم ، از او خواستم چیزی به من یاد دهد که به کمک آن بردشمنان پیروز شوم گفت : بگو: یا هو، یا من لا هو الا هو؛ هنگامی که صبح شد جریان را خدمت رسول الله (ص) عرض کردم .
فرمود: ((ای علی (ع) اسم اعظم به تو تعلیم شده ، سپس این جمله ورد زبان من در جنگ بدر بود)).
((عمار یاسر)) هنگامی که شنید حضرت علی (ع) این ذکر را روز صفین به هنگام پیکار می خواند، عرض کرد: این کنایات چیست ؟.

فرمود: ((اسم اعظم خدا و ستون توحید است)).!
((الله)) اسم خاص برای خداوند است که در همین یک کلمه به تمام صفات جلال و جمال او اشاره شده و این نام جز بر خدا اطلاق نمی شود، در حالی که نامهای دیگر خداوند معمولاً اشاره به یکی از صفات جمال و جلال او است مانند عالم و خالق و رازق و غالباً به غیر او نیز اطلاق می شود.
این نام مقدس قریب ((هزار بار)) در قرآن مجید تکرار شده ، و هیچ اسمی از اسما مقدس او این اندازه در قرآن نیامده است ، نامی است که قلب را روشن می کند، به انسان نیرو و آرامش می بخشد، و او را در جهانی از نور و صفامستغرق می سازد.

((احد)) یعنی ؛ خداوند احد و واحد است و یگانه و یکتاست نه به معنی واحد عددی ، یا نوعی و جنسی ، بلکه به معنی وحدت ذاتی ، و به عبارت روشنتروحدانیت او به معنی عدم وجود مثل و مانند و شبیه و نظیر برای او است .

دلیل این سخن نیز روشن است : او ذاتی است بی نهایت از هر جهت ، و مسلم است که دو ذات بی نهایت از هر جهت غیرقابل تصور است ، چون اگر دو ذات شاهر دو محدود می شود، این کمالات آن را ندارد، و آن کمالات این را - دقت کنید.

(آیه) - در این آیه در توصیف دیگری از آن ذات مقدس یکتا می فرماید: ((خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند)) (الله الصمد).

در تفسیر ((صمد)) در حدیثی می خوانیم که : ((محمد بن حنیفه)) از امیرمؤمنان علی (ع) درباره

((صمد)) سؤال کرد حضرت (ع) فرمود: ((تاویل صمد آن است که او نه اسم است و نه جسم، نه مانند و نه شبیه دارد، و نه صورت و نه تمثال نه حد و حدود، نه محل و نه مکان، نه ((کیف)) و نه ((این)) نه اینجا و نه آنجا، نه پر است و نه خالی، نه ایستاده است و نه نشسته، نه سکون دارد و نه حرکت، نه ظلمانی است نه نورانی؛ نه روحانی است و نه نفسانی، و در عین حال هیچ محلی از او خالی نیست، و هیچ مکانی گنجایش او را ندارد، نه رنگ دارد و نه بر قلب انسانی خطور کرده، و نه بو برای او موجود است، همه اینها از ذات پاکش منتفی است)).

این حدیث به خوبی نشان می دهد که ((صمد)) مفهوم بسیار جامع و وسیعی دارد که هرگونه صفات مخلوقات را از ساحت مقدسش نفی می کند.
(آیه) - سپس در این آیه به رد عقاید نصاری و یهود و مشرکان عرب که برای خداوند فرزندی، یا پدری قائل بودند، پرداخته، می فرماید: ((هرگز) نژاد وزاده نشد)) (لم یلد ولم یولد).
در مقابل این بیان، سخن کسانی است که معتقد به تثلیث (خدایان سه گانه) بودند. خدای پدر، و خدای پسر، و روح القدس!

((یهود گفتند: عزیز پسر خداست! و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست! این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران پیشین است، لعنت خدا بر آنها باد چگونه از حق منحرف می شوند))! (توبه / ۳۰).

مشرکان عرب نیز معتقد بودند که ملائکه دختران خدا هستند! ((آنها برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی جهل ساختند))! (انعام / ۱۰۰).

(آیه) - و بالاخره در آخرین آیه این سوره مطلب را درباره اوصاف خدا به مرحله کمال رسانده، می فرماید: ((و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است)) (ولم یکن له کفوا احد).
(کفو)) در اصل به معنی همطراز در مقام و منزلت و قدر است، و سپس به هرگونه شبیه و مانند اطلاق می شود.

مطابق این آیه تمام عوارض مخلوقین، و صفات موجودات، و هرگونه نقص و محدودیت از ذات پاک او منتفی است، این همان توحید ذاتی و صفاتی است، در مقابل توحید عددی و نوعی.

بنابراین، او نه شبیهی در ذات دارد، نه مانندی در صفات، و نه مثلی در افعال، و از هر نظر بی نظیر و بی مانند است.

امیرمؤمنان علی (ع) در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه می فرماید: ((او کسی را نژاد که خود نیز مولود باشد، و از کسی زاده نشد تا محدود گردد، مانندی ندارد تا با او همتاگردد، و شبیهی برای او تصور نمی شود تا با او مساوی باشد)).

و این تفسیر جالبی است که عالیتزین دقایق توحید را بازگو می کند (سلام الله علیک یا امیرالمؤمنین).

نکته ها:

۱- دلایل توحید:

توحید، یعنی یگانگی ذات خداوند و عدم وجود هرگونه همتا و شبیه برای او، گذشته از دلایل نقلی و آیات قرآن مجید، با دلایل عقلی فراوان نیز قابل اثبات است که در اینجا قسمتی از آن را به صورت فشرده می آوریم:

الف) برهان صرف الوجود- و خلاصه اش این است که خداوند وجود مطلق است، و هیچ قید و شرط و حدی برای او نیست، چنین وجودی مسلماً نامحدود خواهد بود، چرا که اگر محدودیتی پیدا کند باید آلوده به عدم گردد، و ذات مقدسی که هستی از آن می جوشد هرگز مقتضی عدم و نیستی نخواهد بود و چیزی در خارج نیست که عدم را بر او تحمیل کند بنابراین، محدود به هیچ حدی نمی باشد. از سوی دیگر دو هستی نامحدود در عالم تصور نمی شود، زیرا اگر دو موجود پیدا شود حتماً هر یک از آنها فاقد کمالات دیگری است، یعنی کمالات او را ندارد، و بنابراین هر دو محدود می شوند، و این خود دلیل روشنی است بر یگانگی ذات واجب الوجود - دقت کنید.

ب) برهان علمی - هنگامی که به این جهان پهناور نگاه می کنیم در ابتدا عالم را به صورت موجوداتی پراکنده می بینیم، زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و انواع گیاهان و حیوانات، اما هرچه بیشتر دقت کنیم می بینیم اجزا و ذرات این عالم چنان به هم مربوط و پیوسته است که مجموعاً یک واحد منسجم را تشکیل می دهد، و یک سلسله قوانین معین بر سراسر این جهان حکومت می کند. این وحدت نظام هستی، و قوانین حاکم بر آن، و انسجام و یکپارچگی در میان اجزای آن نشان می دهد که خالق آن یکتا و یگانه است.

ج) برهان تمانع (دلیل علمی فلسفی) - دلیل دیگری که برای اثبات یگانگی ذات خداوند ذکر کرده اند و قرآن در آیه ۲۲ سوره انبیا الهام بخش آن است برهان تمانع است، می فرماید: ((اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خداوند یگانه بود زمین و آسمان به فساد کشیده می شد و نظام جهان به هم می خورد، پس منزه است خداوندی که پروردگار عرش است از آنچه آنها توصیف می کنند)).
د) دعوت عمومی انبیا به خداوند یگانه - این دلیل دیگری برای اثبات توحید است، چرا که اگر دو واجب الوجود در عالم بود هر دو باید منبع فیض باشند، چرا که یک وجود بی نهایت کامل ممکن نیست در نورافشانی بخل ورزد، زیرا عدم فیض برای وجود کامل نقص است، و حکیم بودن او ایجاب می کند که همگان را مشمول فیض خود قرار دهد.

حضرت علی (ع) در وصیت نامه اش به امام مجتبی (ع) می فرماید: ((بدان فرزندم! اگر پروردگارت همتائی داشت فرستادگان او به سراغ تو می آمدند و آثار ملک و سلطان او را مشاهده می کردی، و به افعال و صفاتش آشنا می شدی ولی او معبود یکتاست همان گونه که خودش توصیف کرده است)).

۲- شاخه های پربار توحید..

معمولا برای توحید چهار شاخه ذکر می کنند:

الف) توحید ذات (آنچه در بالا شرح داده شده).

ب) توحید صفات یعنی خداوند نه صفاتش زائد بر ذات اوست، و نه جدا از یکدیگرند، بلکه وجودی است تمامش علم، تمامش قدرت، تمامش ازلیت و ابدیت.

اگر غیر از این باشد لازمه اش ترکیب است، و اگر مرکب باشد محتاج به اجزای شود و شیء محتاج هرگز واجب الوجود نخواهد بود.

ج) توحید افعالی یعنی هر وجودی، هر حرکتی، هر فعلی در عالم است به ذات پاک خدا برمی گردد؛ حتی افعالی که از ما سر می زند به یک معنی از اوست، اوبه ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده، بنابراین در عین حال که ما فاعل افعال خود هستیم، و در مقابل آن مسؤولیم، از یک نظر فاعل خداوند است، زیرا همه آنچه داریم به او باز می گردد.

د) توحید در عبادت: یعنی، تنها باید او را پرستش کرد و غیر او شایسته عبودیت نیست، چرا که عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است، کسی که از همگان بی نیاز است، و بخشنده تمام نعمتها، و آفریننده همه موجودات، و این صفات جز در ذات پاک او جمع نمی شود.

شاخه های توحید افعالی.

- توحید افعالی نیز به نوبه خود شاخه های زیادی دارد که در اینجا به شش قسمت از مهمترین فروع آن اشاره می کنیم.

۱- توحید خالقیت - همان گونه که قرآن می گوید: ((بگو: خداوند آفریدگار همه چیز است)) (رعد/۱۶).

دلیل آن هم روشن است وقتی با دلائل گذشته ثابت شد واجب الوجود یکی است، و همه چیز غیر از او ممکن الوجود است، بنابراین خالق همه موجودات نیز یکی خواهد بود.

۲- توحید ربوبیت - یعنی مدبر و مدیر و مربی و نظام بخش عالم هستی تنها خداست، چنانکه قرآن می گوید: ((آیا غیر خدا را پروردگار خود بطلبم در حالی که پروردگار همه چیز است))؟ (انعام/۱۶۴).

دلیل آن نیز وحدت واجب الوجود و توحید خالق در عالم هستی است .

۳- توحید در قانونگذاری و تشریح - چنانکه قرآن می گوید: ((هرکس که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند کافر است)) (مائده /۴۴).

زیرا وقتی ثابت کردیم مدیر و مدبر اوست , مسلما غیر او صلاحیت قانونگذاری نخواهد داشت , چون غیر او در تدبیر جهان سهمی ندارد تا قوانینی هماهنگ با نظام تکوین وضع کند.

۴- توحید در مالکیت - خواه ((مالکیت حقیقی)) یعنی سلطه تکوینی بر چیزی باشد, یا ((مالکیت حقوقی)) یعنی سلطه قانونی بر چیزی اینها همه از اوست .

چنانکه قرآن می گوید: ((مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین مخصوص خداست)) (آل عمران /۱۸۹).

و نیز می فرماید: ((انفاق کنید از اموالی که خداوند شما را نماینده خود در آن قرار داده)) (حدید/۷).

دلیل آن هم همان توحید در خالقیت است , وقتی خالق همه اشیا اوست طبعا مالک همه اشیا نیز ذات مقدس اوست بنابراین هر ملکیتی باید از مالکیت اوسرچشمه گیرد.

۵- توحید مالکیت - مسلما جامعه بشری نیاز به حکومت دارد, چون زندگی دسته جمعی بدون حکومت ممکن نیست , تقسیم مسؤولیتها, تنظیم برنامه ها, اجرای مدیریتها و جلوگیری از تعدیات و تجاوزها, تنها به وسیله حکومت میسر است .

از طرفی اصل آزادی انسانها می گوید هیچ کس بر دیگری حق حکومت ندارد, مگر آنکه مالک اصلی و صاحب حقیقی اجازه دهد, و از همین جاست که ماهر حکومتی را که به حکومت الهی منتهی نشود مردود می دانیم , و نیز از همین جاست که مشروعیت حکومت را از آن پیامبر (ص) و سپس امامان معصوم (ع) و بعد از آن برای فقیه جامع الشرائط می دانیم .

البته ممکن است مردم به کسی اجازه دهند که بر آنها حکومت کند, ولی چون انفاق تمام افراد جامعه عادتا غیرممکن است چنین حکومتی عملا ممکن نیست ((۱۳)) ۶- توحید اطاعت - یعنی تنها مقام ((واجب الاطاعه)) در جهان , ذات پاک خداست , و مشروعیت اطاعت از هر مقام دیگری باید از همین جا سرچشمه گیرد, یعنی اطاعت او اطاعت خدا محسوب می شود.

زیرا وقتی حاکمیت مخصوص اوست مطاع بودن هم مخصوص اوست , ولذا ما اطاعت انبیا(ع) و ائمه معصومین و جانشینان آنها را پرتوی از اطاعت خدای شمریم , قرآن می گوید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحبان امر (امامان معصوم) را)) (نساء/۵۹).

و نیز می فرماید: ((هرکس رسول خدا را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است)) (نساء/۸۰).

((پایان سوره اخلاص)) .

سوره فلق [۱۱۳].

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۵ آیه است .

محتوا و فضیلت سوره .:

محتوای این سوره تعلیماتی است که خداوند به پیغمبر اکرم (ص) خصوصا و به سایر مسلمانان عموماً در زمینه پناه بردن به ذات پاک او از شر همه اشرار می دهد، تا خود را به او بسپارند، و در پناه او از شر هر موجود صاحب شر در امان بدارند.

در فضیلت تلاوت این سوره از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است ، که فرمود: ((آیاتی بر من نازل شده که همانند آنها نازل نشده و آن دو سوره ((فلق)) و ((ناس)) است .

و در حدیث دیگری از امام باقر(ع) می خوانیم : ((کسی که در نماز ((وتر)) سوره ((فلق)) و ((ناس)) و ((قل هو الله احد)) را بخواند به او گفته می شود: ای بنده خدا! بشارت باد بر تو خدا نماز وتر تو را قبول کرد)).

و باز در روایت دیگری از پیغمبر اکرم (ص) می خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: ((می خواهی دو سوره به تو تعلیم کنم که برترین سوره های قرآن است))!

عرض کرد: آری ای رسول خدا!

حضرت معوذتان (سوره فلق و سوره ناس) را به او تعلیم کرد، سپس آن دو را در نماز صبح قرائت نمود و به او فرمود: ((هرگاه برمی خیزی و می خوابی آنها را بخوان)).

روشن است اینها برای کسانی است که روح و جان و عقیده و عمل خود را با محتوای آن هماهنگ سازند. به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

(آیه -)

پناه می برم به پروردگار سپیده دم !

در نخستین آیه به شخص پیغمبر(ص) به عنوان یک الگو و پیشوا چنین دستور می دهد: ((بگو: پناه می برم به پروردگار سپیده صبح)) که دل سیاهی شب رامی شکافد (قل اعوذ برب الفلق).

(آیه -) ((از شر تمام آنچه آفریده است)) (من شر ما خلق).

از شر همه موجودات شرور، انسانهای شرور، جن و حیوانات و حوادث و پیشامدهای شر و از شر نفس اماره .

((فلق)) در اصل به معنی شکافتن چیزی و جدا کردن بعضی از بعضی دیگر است ، و از آنجا که به

هنگام دمیدن سپیده صبح پرده سیاه شب می شکافد، این واژه به معنی طلوع صبح ، به کار رفته ، بعضی

ان را به معنی همه موالید و تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه می دانند، چرا که تولد این موجودات که با شکافتن دانه و تخم و مانند آن صورت می گیرد از عجیبترین مراحل وجود آنهاست . و بعضی نیز مفهوم ((فلق)) را از این هم گسترده تر گرفته اند، و آن را به هرگونه آفرینش و خلقت اطلاق کرده اند، چرا که با آفرینش هر موجود پرده عدم شکافته می شود و نور وجود آشکار می گردد. هریک از این معانی سه گانه (طلوع صبح - تولد موجودات زنده - آفرینش هر موجود) پدیده ای است عجیب که دلیل بر عظمت پروردگار و خالق و مدبر آن است ، و توصیف خداوند به این وصف دارای مفهوم و محتوای عمیقی است .

تعبیر به ((من شر ما خلق)) مفهومش این نیست که آفرینش الهی در ذات خودشری دارد، چرا که آفرینش همان ایجاد است ، و ایجاد و وجود خیر محض است ،قرآن می گوید: ((همان خدائی که هرچه را آفرید نیکو آفرید)) (الم سجده ۷/).

بلکه شر هنگامی پیدا می شود که مخلوقات از قوانین آفرینش منحرف شوند و از مسیر تعیین شده جدا گردند، فی المثل نیش و دندان برنده حیوانات یک حربه دفاعی برای آنهاست که در برابر دشمنانشان به کار می برند همانند سلاحی که ما درمقابل دشمن از آن استفاده می کنیم ، اگر این سلاح به مورد به کار رود خیر است ، اما اگر نابه جا و در برابر دوست مصرف گردد شر است .

وانگهی بسیاری از امور است که ما در ظاهر آنها را شر حساب می کنیم ولی در باطن خیر است مانند حوادث و بلاهای بیدارگر و هشداردهنده که انسان را از خواب غفلت بیدار ساخته و متوجه خدا می کند اینها مسلما شر نیست .

(آیه) - سپس در توضیح و تفسیر این مطلب می افزاید: ((و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می شود)) (ومن شر غاسق اذا وقب).

(آیه) - بعد می افزاید: ((و از شر آنها که در گره ها می دمند)) و هر تصمیمی راست می کنند (ومن شر النفثات فی العقد).

بسیاری از مفسران ((نفثات)) را به معنی ((زنان ساحره)) تفسیر کرده اند آنها اورادی را می خواندند و در گره هایی می دمیدند و به این وسیله سحرمی کردند.

ولی جمعی آن را اشاره به زنان وسوسه گر می دانند که پی درپی در گوش مردان ، مخصوصا همسران خود، مطالبی را فرو می خوانند تا عزم آهنین آنها را درانجام کارهای مثبت سست کنند.

فخررازی می گوید: زنان به خاطر نفوذ محبتهایشان در قلوب رجال در آنان تصرف می کنند.

این معنی در عصر و زمان ما از هر وقت ظاهرتر است زیرا یکی از مهمترین وسائل نفوذ جاسوسها در

سیاستمداران جهان استفاده از زنان جاسوسه است که باین ((نفثات فی العقد)) قفلهای

صندوقهای اسرار را می گشایند و از مرموزترین مسائل باخبر می شوند و آن را در اختیار دشمن قرار می

دهند.

بعضی نیز نفاتات را به ((نفوس شریره))، و یا ((جماعتهای وسوسه گر)) که با تبلیغات مستمر خود گره های تصمیمها را سست می سازند تفسیر نموده اند.

بعید نیست که آیه مفهوم عام و جامعی داشته باشد که همه اینها را شامل شود حتی سخنان سخن چینها، و نامان که کانونهای محبت را سست و ویران می سازند.

(آیه) - در آخرین آیه این سوره می فرماید: ((و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد)) (ومن شر حاسد اذا حسد).

این آیه نشان می دهد که حسد از بدترین و زشت ترین صفات رذیله است، چرا که قرآن آن را در ردیف کارهای حیوانات درنده و مارهای گزنده، و شیاطین وسوسه گر قرار داده است.

((حسد)) یک خوی زشت شیطانی است که بر اثر عوامل مختلف مانند ضعف ایمان و تنگ نظری و بخل در وجود انسان پیدا می شود، و به معنی درخواست و آرزوی زوال نعمت از دیگری است.

حسد سرچشمه بسیاری از گناهان کبیره است همان گونه که امام باقر(ع) می فرماید: ((حسد ایمان انسان را می خورد و از بین می برد همان گونه که آتش هیزم را!)).

((پایان سوره فلق)).

سوره ناس [۱۱۴].

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۶ آیه است.

محتوا و فضیلت سوره .:

انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی است، و شیاطین جن و انس کوشش دارند در قلب و روح او نفوذ کنند، هر قدر مقام انسان در علم بالاتر رود و موقعیت او در اجتماع بیشتر گردد، وسوسه های شیاطین شدیدتر می شود، تا او را از راه حق منحرف سازند و با فساد عالمی عالمی رابر باد دهند.

این سوره به پیغمبر اکرم (ص) به عنوان یک سرمشق و پیشوا و رهبر دستوری دهد که از شر همه وسوسه گران به خدا پناه برد.

محتوای این سوره از جهتی شبیه سوره ((فلق)) است، هر دو ناظر به پناه بردن به خداوند بزرگ از شرور و آفات می باشد، با این تفاوت که در سوره فلق انواع مختلف شرور مطرح شده، ولی در این سوره فقط روی شر وسوسه گران ناپیدا(وسواس خناس) تکیه شده است.

در فضیلت تلاوت این سوره روایات متعددی وارد شده از جمله این که در حدیثی می خوانیم که:

((پیغمبر اکرم (ص) شدیداً بیمار شد، جبرئیل و میکائیل (دو فرشته بزرگ خدا) نزد او آمدند، جبرئیل

نزد سر پیامبر نشست و میکائیل نزد پای او، جبرئیل سوره ((فلق)) را تلاوت کرد، و پیغمبر را با ان در پناه خدا قرار داد، و میکائیل سوره ((قل اعوذ برب الناس)) را (()) به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. (آیه) -

پناه می برم به پروردگار مردم !.

در این سوره که آخرین سوره قرآن مجید است روی سخن را به شخص پیامبر(ص) به عنوان سرمشق و مقتدا و پیشوای مردم کرده، می فرماید: ((بگو: پناه می برم به پروردگار مردم)) (قل اعوذ برب الناس).

(آیه) - ((به مالک و حاکم مردم)) (ملک الناس).

(آیه) - ((به خدا و معبود مردم)) (اله الناس).

قابل توجه این که در اینجا روی سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت و مالکیت و الوهیت) تکیه شده است که همه آنها ارتباط مستقیمی به تربیت انسان، و نجات او از چنگال وسوسه گران دارد. البته منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان تنها با زبان این جمله را بگوید، بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد، از راههای شیطانی، برنامه های شیطانی، افکار و تبلیغات شیطانی، مجالس و محافل شیطانی، خود را کنار کشد، و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی جای دهد، وگرنه انسانی که عملاً خود را در معرض طوفان آن وسوسه ها قرار داده، تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ به جایی نمی رسد.

با گفتن ((رب الناس)) اعتراف به ربوبیت پروردگار می کند، و خود را تحت تربیت او قرار می دهد. با گفتن ((ملک الناس)) خود را ملک او می داند، و بنده سر بر فرمانش می شود.

و با گفتن ((اله الناس)) در طریق عبودیت او گام می نهد، و از عبادت غیر او پرهیز می کند، بدون شک کسی که به این صفات سه گانه مؤمن باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر وسوسه گران در امان خواهد بود.

در حقیقت این اوصاف سه گانه سه درس مهم تربیتی و سه وسیله نجات از شر وسوسه گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می کند.

(آیه) - لذا در این آیه می افزاید: ((از شر وسوسه گر پنهانکار)) (من شر الوسواس الخناس).

(آیه) - ((که درون سینه انسانها وسوسه می کند)) (الذی یوسوس فی صدور الناس).

(آیه) - ((خواه از جن باشد یا از انسان)) (من الجنه والناس).

((خناس)) صیغه مبالغه از ماده ((خنوس)) به معنی جمع شدن و عقب رفتن است، این به خاطر آن

است که شیاطین هنگامی که نام خدا برده می شود عقب نشینی می کنند، و از آنجا که این امر غالباً با پنهان شدن توأم است این واژه به معنی ((اختفا)) نیز آمده است .

بنابراین مفهوم آیات چنین است : ((بگو: من از شر وسوسه گر شیطان صفتی که از نام خدا می گریزد و پنهان می گردد به خدا پناه می برم)) . کار شیطان تزئین است و مخفی کردن باطل در لعابی از حق ، و دروغ در پوسته ای از راست ، و گناه در لباس عبادت ، و گمراهی در پوشش هدایت .

خلاصه هم خودشان مخفی هستند، و هم برنامه هایشان پنهان است ، و این هشدار است به همه رهروان راه حق که منتظر نباشند شیاطین را در چهره و قیافه اصلی ببینند، آنها وسواس خناسند، و کارشان حقه و دروغ و نیرنگ و ریاکاری و ظاهر سازی و مخفی کردن حق . جمله ((من الجنة والناس)) هشدار می دهد که ((وسواس خناس)) تنها در میان یک گروه و یک جماعت ، و در یک قشر و یک لباس نیستند، در میان جن و انس پراکنده اند و در هر لباس و هر جماعتی یافت می شوند، باید مراقب همه آنها بود و باید از شر همه آنها به خدا پناه برد. دوستان ناباب ، همنشینهای منحرف ، پیشوایان گمراه ظالم ، کارگزاران جباران و طاغوتیان ، نویسندگان و گویندگان فاسد، مکتبهای الحادی و التقاطی ظاهر فریب ، و سائل ارتباط جمعی وسوسه گر، همه اینها و غیر اینها در مفهوم گسترده ((وسواس خناس)) واردند که انسان باید از شر آنها به خدا پناه برد. در حدیث پرمعنی و تکان دهنده ای از امام صادق (ع) می خوانیم : ((هنگامی که آیه والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم ؛ کسانی که وقتی کار بدی انجام دهند یا به خویشتن ستم کنند خدا را یاد می آورند و برای گناهانشان استغفار می کنند)) ((۱۴)) نازل شد، ابلیس بالای کوهی در مکه رفت ، و با صدای بلند فریاد کشید، و سران لشکرش را جمع کرد.

گفتند: ای آقای ما! چه شده است که ما را فراخواندی؟

گفت : این آیه نازل شده (آیه ای که پشت مرا می لرزاند و مایه نجات بشر است) چه کسی می تواند با آن مقابله کند؟ یکی از شیاطین بزرگ گفت : من می توانم ، نقشه ام چنین است و چنان !

ابلیس طرح او را نپسندید!

دیگری برخاست و طرح خود را ارائه داد باز هم مقبول نیفتاد!

در اینجا ((وسواس خناس)) برخاست و گفت : من از عهده آن برمی آیم .

ابلیس گفت : از چه راه ؟

گفت : آنها را با وعده ها و آرزوها سرگرم می کنم ، تا آلوده گناه شوند، و هنگامی که گناه کردند توبه را از یادشان می برم ! ابلیس گفت : تو می توانی از عهده ای کار برآیی (نقشه ات بسیار ماهرانه و عالی است) و این ماموریت را تا دامنه قیامت به او سپرد).

پایان سوره ناس .